

علیه سرمایه علیه سرمایه علیه سرما

تربیون کارگران ضد سرمایه داری تربیون کارگران ضد سرمایه داری تربیون کارگران ضد

از کجا آغاز کنیم و چگونه یک قدرت کارساز فائق گردیم؟ از کجا آغاز کنیم و چگونه یک

سود سالانه سرمایه داران ایران 7000 تریلیون تومان سود سالانه سرمایه

معیشت روزانه کارگران نصف یک نان به صورت نسیه معیشت روزانه کارگران

برگی از تاریخ جنبش کارگری برگگی از تاریخ جنبش کارگری برگگی از تاریخ

حوادث کاری یا کشتار پنهان کارگران حوادث کاری یا کشتار پنهان ک

جنبش کارگری، علیه ستمگشی زنان جنبش کارگری، عل

درباره مذهب (2) درباره مذهب (2) درباره

شعر فاتحان فردا شعر فاتحان فردا شعر

شعر باید درو کرد شعر باید درو کرد شعر

پرسش و پاسخ پرسش و پاسخ پرسش و پاسخ

شعر بهار شعر بهار شعر بهار شعر بهار

خواست و مطالبات زنان خواست و مطالبات زنان خواست

کارگران بخش بهداشت کارگران بخش بهداشت کارگران ب

رژیم و صاحبان سرمایه متحد علیه کارگران رژیم و صاحبان سرمایه متحد علیه کارگران رژ

مادام که مزدبگیر هستی، مزدت کم یا هیچ خواهد بود! مادام که مزدبگیر هستی، مزدت کم یا هیچ خواهد

افسانه «زندگی بهتر کارگران بارشد سرمایه»!!! - تجربه بنگلادش افسانه «زندگی بهتر کارگران بارشد سره

رژیم اسلامی سرمایه و قتل عام کارگران درمان رژیم اسلامی سرمایه و قتل عام کارگران درمان (من

کارگران ضد سرمایه داری و افزایش دستمزدها کارگران ضد سرمایه داری و

شماره 36، اسفند 99 شماره 36، اسفند 99 شماره 36، اسفند 99 شماره 36،

شماره 36، اسفند 99 شماره 36، اسفند 99 شماره 36، اسفند 99 شماره 36،

کارگران ضد سرمایه‌داری و

افزایش دستمزدها

ابراهیم زنوز

آخر هر سال گفتگو درباره میزان افزایش دستمزدها میان معلمان، کارمندان، پرستاران، کارگرانی که حقوق معوقه دارند، کارگران اخراجی، بیکار و بازنشسته‌ها شدت می‌گیرد. بعد از اینکه رژیم چند درصدی به مزدها اضافه کرد، همه زانوی غم به بغل می‌گیریم که این دستمزدها با تأمین یک زندگی انسانی فاصله زیادی دارد. هر سال هم دوباره این داستان تکرار می‌شود!! ایراد از کجاست و چاره درد چیست؟ از ایرادات شروع کنیم:

۱- با اینکه جمهوری اسلامی را باعث و بانی بدبختی‌های خودمان می‌دانیم اما عاجزانه از همین حکومت انتظار رفع این بدبختی‌ها را داریم!! سرمایه‌داری ایران هنگامی که در رونق و شکوفایی است برای جبران عقب‌ماندگی خود از رقبای جهانی، بطور روتین خورد و خوراک و مسکن و بهداشت و درمان و آموزش ما را سلاخی می‌کند، هرگونه اعتراض ما را با وحشیانه‌ترین سرکوبها و زندان و شکنجه خفه می‌سازد، حالا که با بحران و تحریم روبرو است، چرا باید در مقابل تجمعات بی‌خطر ما جلوی وزارت کار و مجلس، پناه بردن و دخیل بستن ما به قوانین و نهادهایش کوتاه بیاید؟! آیا هنگامی که کارگران معترض اعلام می‌کنند که اعتراض ما صنفی است و سیاسی نیست!! با این به اصطلاح تاکتیک هوشمندانه!! از حملات رژیم در امان مانده‌اند؟! آیا این به اصطلاح مبارزات!! به هیچ نتیجه قابل توجهی منجر گردیده است؟ حقیقت تلخ

و دردناک این است که جز زبونی، شکست و تحقیر حاصلی نداشته‌ایم.

۲- وقتی خودمان صفمان را شقه شقه می‌کنیم، خود را بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی می‌نامیم، بیمه‌شدگان کشوری را غریبه می‌دانیم و رغبتی برای پیوند و همکاری با آنها نداریم، وقتی معلمان عار دارند خود را جزء طبقه کارگر بدانند، وقتی مبارزات هر کارگاه و کارخانه و مرکز کار بدون ارتباط با هم و پراکنده است، آیا هیچ شانس برای موفقیت در مقابل سرمایه‌داران خصوصی و دولتی داریم؟

۳- محتوای درخواستها در این اعتراضات، افزایش دستمزد به تناسب تورم و سبب معیشت و این قبیل معیارهاست. بالاترین ارقام هم از سوی احزاب و سندیکاها و کمیته و انجمن و گروه‌های مدعی مبارزه با سرمایه‌داری اعلام می‌شود، برای مثال امسال عدد ۱۲ میلیون تومان برای هر خانوار را اعلام کرده‌اند. بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۹ را ۱/۷ تریلیون دلار (براساس برابری قدرت خرید) گزارش کرده است. از حاصل تولید و کار توده کارگر در مراکز تحت مالکیت آستان قدس، سپاه پاسداران، ستاد اجرای فرمان امام، بنیاد مستضعفان هیچ اطلاعاتی درز نمی‌کند. این بدان معنی است که حجم و ارزش محصول کار و تولید سالانه طبقه کارگر ایران بسیار عظیم‌تر از رقم گزارش شده توسط جمهوری اسلامی، بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول است. می‌توان تخمین زد که این رقم برای کل تولید ناخالص سالانه، ۷۰ هزار تریلیون تومان می‌باشد. بنابراین سهم هر خانوار ۳/۳ نفری علاوه بر مزدی که طبقه ما و کارگزاران و مدیران سرمایه دریافت کرده‌اند حدود ۲۳۰ میلیون تومان در ماه است.

از آنچه تولید کرده‌ایم چه مقدار برای معیشت، درمان، مسکن و همه‌چیز خویش دریافت نموده‌ایم؟! حاصل کار و تولید ما کجا می‌رود؟ پاسخ روشن است. سرمایه شده است. سرمایه‌های سپاه پاسداران، ارتش، پلیس، بیت رهبری، بسیج، آستان قدس، بنیاد مستضعفان، و حوزه‌های علمیه



شده است، سرمایه بنگاه‌های بخش خصوصی شده است. بگذارید ابتدا تکلیفمان را با مدعیان دروغین مبارزه با سرمایه‌داری روشن کنیم. چکیده حرفشان این است: از کل حاصل کار طبقه کارگر، ۱۲ میلیون تومان را تحت عنوان مزد بپردازید. مابقی هم سهم طبقه سرمایه‌دار باشد!! به راستی که ادعای ضد سرمایه‌داری بودن اینان شرم‌آور است!! مُشتی حرافی پوچ و توخالی است!!

به سراغ توده‌های طبقه خود برویم. پرسش اساسی اینست که اگر وجود سرمایه‌داری و خرید و فروش نیروی کار را پذیرفته‌ایم، چرا باید سرمایه و سرمایه‌داران و دولت سرمایه به حرف ما کارگران گوش دهند؟ چرا برای ماندگاری سرمایه و سرمایه‌داری، برای سود افزونتر خود ما را قربانی نکنند؟ لابد خواهید گفت: "ما طرفدار توزیع عادلانه ثروتیم. به سرمایه‌داری مدل غربی و سطح رفاه و آزادی کارگران آنجا نظر داریم." اولاً سرمایه‌داری در غرب، هر میزان گسترش و رشد خود را با قربانی کردن کودکان ۶ ساله در پای ماشینهای کار، بستن زنان باردار به درشکه‌های حمل کالا، دفن کارگران در اعماق معدنها، کشتار، از کارافتادگی، ناقص‌العضو و مجروح شدن هزاران زن و مرد و کودک در مراکز کار فاقد شرایط ایمنی و بهداشتی، کار شبانه ۱۴ ساعته و روزانه ۲۰ ساعته و با سیاه‌ترین جنایات پلیسی و نظامی تأمین کرده است. هر گام پیشروی خود را با جنگ‌افروزی، نسل‌کشی، تبدیل قاره‌ها به شکارگاه بردگان طی کرده است. کل امکانات رفاهی، حقوق اجتماعی و آزادیهای سیاسی، کل دستاوردها در عرصه ستم جنسی، نژادی، کار کودکان را توده کارگر با اعتصاب، اخراج، زندان و اعدام بر سرمایه و دولتش تحمیل نموده است. کارگران اینها را با تحصن و آویزان شدن و دخیل بستن به قانون و نهادهای سرمایه‌داری به دست نیآورده‌اند. از همه مهم‌تر و اساسی‌تر اینکه کارگرانی که با اعتصابات و اعتراضات اواسط قرن ۱۹ سراسر اروپا را به لرزه انداخته بودند با افق محو و نابودی سرمایه‌داری پا به میدان مبارزه گذاشته بودند و حتا تا

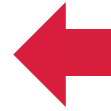
برپایی انقلاب کارگری "کمون پاریس" پیش رفتند. ثانیاً سرمایه‌داری کشورهای غربی دهه‌هاست که با انواع ترفند دنبال پس گرفتن و از میان بردن همه این میراث جنبش کارگری است. یک نگاه سطحی به زندگی کارگران غرب شاهد بدتر شدن و تنزل فاحش زندگی آنان است.

راه چاره چیست؟ از کارگران قرن ۱۹ بیاموزیم. ریل مبارزه جاری را عوض کنیم. به جای چرخ خوردن حول افزایش دستمزدها، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و این قبیل کارهای بی‌حاصل، جسارت کنیم و یکصدا اعلام داریم که نقطه عزیمت ما در عرصه جدال با طبقه سرمایه‌دار تسلط کامل بر سرنوشت کار و تولید است. صریح و قاطع و شفاف اعلام داریم که می‌خواهیم خودمان، چه باید تولید کنیم، چه تولید نکنیم، چه میزان تولید نمائیم را تعیین کنیم. با تصمیم‌گیری شورایی آزاد و برابر همه آحادمان تعیین کنیم که چه میزان این کار و تولید صرف رفاه، آموزش، بهداشت، درمان، آبادانی، بهسازی محیط زیست، ارتقاء سطح تولید، تکامل ابزار کار، انجام پژوهش‌ها، توسعه دانش‌ها، نگهداری سالمندان، پرورش کودکان و مسائل دیگر گردد.

تحقق این افق مبارزاتی، کار تعدادی کارگر یک مؤسسه یا کل کارگران یک بنگاه نیست. به سراغ همزنجیران در محله‌ها، زنان خانه‌دار، بازنشستگان و بیکاران رویم. در مدارس، بیمارستان‌ها، شرکت‌ها، بنادر، مزارع، در هفت تپه و عسلویه، راه‌آهن، هیکو و آذرباب، شهرداری‌ها، خودروسازی‌ها، پتروشیمی‌ها، خطوط حمل و نقل، دانشگاه‌ها، شوراهای ضد سرمایه‌داری خود را به هم پیوند زنیم. بساط سرمایه‌داری، کارمزدی و هرگونه دولت بالای سر را برچینیم. اداره امور جامعه را شورایی و با تکیه بر دانش، تخصص و تجربه همگان به دست گیریم.



خواست و مطالبات زنان



امید خرم

دنیا است. اما شنیدن مابقی، راستش برای هر زن دارای حداقل شعور کارگری و انسانی دردی نه کمتر از صدها درد دیگر مولود سرمایه داری و آوار بر سر زنان که شاید هم سنگین تر و آزار دهنده تر بود. او با تأکید غلیظ بر تعلق افتخارآمیزش به طبقه متوسط حقارت و زبونی عمیق خود را نجوا می کرد. از وحشت اینکه کارگرش خوانند خود را به استخوان پوسیده و

مدفون موجودی می
آویخت که تاریخا
به گورستان رفته
است. از اینکه چرا
زنان به موهبت
دولتمردی سرمایه و
مشارکت در برنامه
ریزی و تحمیل این
نظام اختاپوسی ضد
کارگر بر همزنجیران
خود نائل نمی شوند
اشک شکایت جاری
می ساخت، معضل
روز زنان را کمبود
شمارشان در میان
قتل عام آفرینان
سرمایه جستجو می
کرد. کارگر بود اما سر
سرمایه بر تن داشت.

بدبختی هولناک آنست که عده این نوع کارگران کم نیستند، خیلی از دانشجویان نیز چنین می اندیشند و می گویند. علیرغم اینکه از فروش نیروی کار خود و پدران و مادرانشان زندگی می کنند خود را از طبقه کارگر جدا می بینند. بیایید به واقعیت های زمینی توجه کنیم: تبعیض جنسیتی روز دنیا و کیل و وزیر نشدن زنان، سرمایه دار و مدیر و مشاور و کارگزار سرمایه نشدن نیست! مشکل زندگی دختران و پسرانی است که برای آوردن آب آشامیدنی مملو از امراض و سموم، خوراک جانوران می

این روزها در گفتگوهای شفاهی با زنان و فعالین این حوزه بویژه در فضای مجازی از مرد سالاری، عدم آزادی در پوشش لباس، آزادی ورود به ورزشگاه ها، مسافرت آزادانه به خارج، برخورد پدر و مادرها با فرزند دختر و پسر و... که همه واگویی واقعیت هایی است که در جهنم سرمایه داری ایران می بینیم و می شنویم، بسیار صحبت می شود. اما از فقر و فلاکت اقتصادی زنانی که کار خانگی

می کنند، زنان دست فروش، زنانی که علاوه بر کار خانگی برای بنگاه های اقتصادی کار می کنند و برای سیر کردن شکم فرزندانشان فرش شویی می کنند، به نگهداری از پیرمردان و پیرزنان می پردازند، کارگران آموزشی (معلمان) که برای تراست های غیرانتفاعی تولید اضافه ارزش می کنند کمتر گفته و شنیده می شود. اخیراً در گفتگویی در فضای مجازی چند فعال



حوزه زنان که خود را فمینیست معرفی می کردند بحث حول مطالبات زنان در گرفت. یکی از زنان می گفت که ما متعلق به طبقه متوسط هستیم!! از آزادی پوشش می گفت. از اینکه زنان در مدیریت کلان نظام سرمایه داری جایی ندارند شکایت داشت، شمار اندک زنان در مجلس و هیئت دولت را دردی بزرگ می دید و لیستی از این دردها که به اندازه کافی آشناست و نیازمند قرائت نیست. از این لیست، پوشش اجباری قطعاً جنایتی سترگ علیه زنان و دختران در جهنم کارگرسوز ایران یا هر کجای دیگر

گردند. زندگی میلیون ها کارگر زن ایرانی که دو شیفت کامل در خانه بیگاری می کنند، هیچ ریالی در قبال طولانی ترین روزانه های کار دریافت نمی دارند، با کار خانگی خود نرخ اضافه ارزش سرمایه های طبقه سرمایه دار را به اوج می برند اما گرسنه، بی خانمان، بدون خورد و خوراک، پوشاک، دارو، درمان، کومه مسکونی هستند. در کنار همه اینها بار مردسالاری سبانه قرون وسطائی شوهران کارگر خود را هم تحمل می کنند، کتک می خورند، تحقیر می شوند، کشته می شوند، مردسالاری و خلق و خوی توحش آمیز ضد زن که سرمایه داری از نظام های سلف خود ارث برده، آن را ساز و برگ قدرت خود برای تشدید فشار استثمار توده کارگر کرده است، با تمامی قدرت و از راههای مختلف، با جهل پروری، مذهب، غرق کردن کارگران در سونامی فقر، دریغ کمترین آموزش ها از آنان و همه مجاری دیگر به حراست از آن

می پردازد. تبعیضات جنایت آمیز جنسیتی را در زندگی دختری باید دید که برای آوردن آب آشامیدنی کیلومترها مسافت را در منطقه کوهستانی طی می کند و زمانی که از خواسته هایش سوال می شود، می گوید روسری و دمپایی!! چرا روسری؟؟؟! برای اینکه سرمایه داری فقط پدر، مادر، خانواده طبقه او را استثمار ننموده است، فقط دنیای حاصل کار و زحمت آنها را از چنگشان

خارج نساخته است، فقط آنها را در سیاهچال گرسنگی و فقر و محرومیت مدفون نساخته است، فقط آنها را بدون دمپایی نکرده است، بلکه مذهب را هم به جان آنها انداخته است، مذهب را هم سلاح سرکوب فکری و شستشوی مغزی آنها نموده است. روسری را هم نیاز آنها القاء کرده است!! نداشتن روسری را هم گناه لایغفر آنها دانسته و مستوجب شلاق و شکنجه و سنگسار شمرده است. او کارگزار و دختر یک خانوار کارگری است. آماج اعتراضش گرسنگی و ذلت مولود سرمایه داری است، برخی به نام دفاع از

طبقه متوسط!!، در واقع دفاع از فاشیسم دوم خردادی، بنیانگذاران واقعی فاشیسم اسلامی بورژوازی، اینک لباس فیمینیست بر تن، به تکه تکه کردن طبقه کارگر همت گماشته اند. ریشه زن ستیزی و ستم جنسیتی در نظام کارمزدی است. هیچ یک از جناح های بورژوازی به هیچ میزانی دلسوز نه تنها زنان، که هیچ انسانی نیستند. همه آنها بیش از حد ضد انسانند. اختلاف آنها بر سر مالکیت و قدرت و اضافه ارزش است. هیچ کدام برای حفظ قدرت سرمایه از هیچ جنایت و توطئه ای دریغ نمی کنند. نمی توان در کمپ بورژوازی بود و برای کارگران دلسوزی کرد. قهر بورژوازی حاکم هر روز طبقه کارگر را به نیستی و فنا نزدیک و نزدیک تر می کند. راه جلو گیری از فجایع آفرینی سرمایه برخلاف رفرمیست ها و جریان های بورژوازی تسلیم و تایید قهر حاکمیت سرمایه نیست. اینان فریبکارانه و شیدانه می گویند باید

"در چهارچوب نظام" مبارزه کرد!! اینان عوام فریبان پاسدار بقای زن ستیزی و بربریت سرمایه اند. قهر سرمایه را باید با پیکار علیه سرمایه پاسخ داد و از ملزومات این کار همبستگی شورایی همه بخش های کارگری است. نمی توان بر علیه سرمایه اعتصاب کرد و حمایت دیگر بخش های کارگر چون زنان خانه دار، کولبران، کارگران بیکار و بازنشسته را ندید. جدا



کردن کارگران زن چه خانه دار و چه شاغل با نام جنبش زنان یا زنان فمینیست و چه دانشجویان با نام جنبش دانشجویی، کاستن قدرت پیکار جنبش کارگری است. زنان و دانشجویان یا متعلق به طبقه کارگرند یا بورژوازی. وقتی که اکثریت جمعیت جامعه را کارگران تشکیل می دهند، اکثریت زنان و دانشجویان نیز توده های طبقه کارگرند. کارگران و جنبش کارگری را شقه، شقه نکنید!

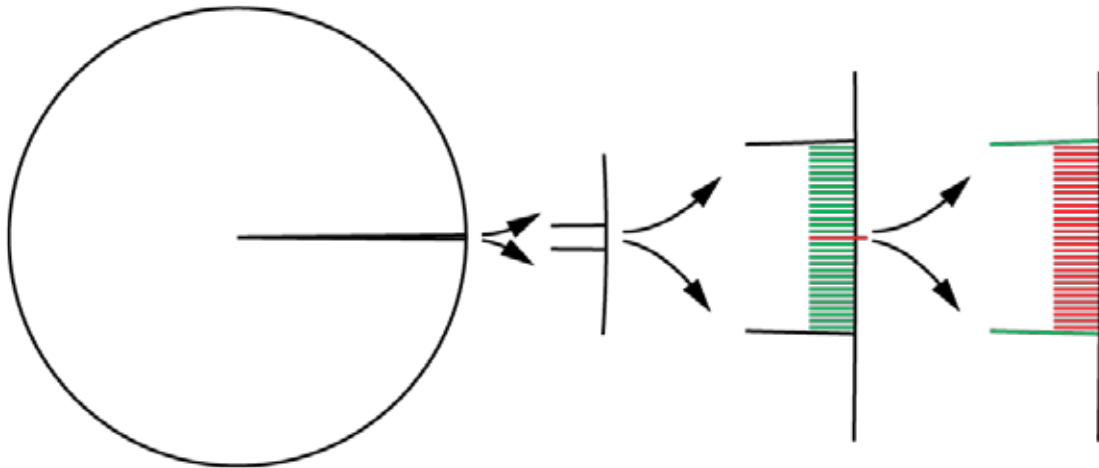
مادام که مزدبگیر هستی،



مزدت کم یا هیچ خواهد بود!



مزدک



تفسیرها که ضد اینهاست. سخن از راه و گمراهه، مبارزه موفقیت زای آگاهانه یا دور خود پیچیدن های فرساینده، جنبش امیدزای افق دار سرمایه ستیز یا خاکسپاری خفت بار قدرت در مزار نظم سرمایه است، حرف از کاهش اهمیت جنگ ضد بیکاری نیست، بالعکس حول آنست که این جنگ به جای فرسایش، تباهی، شکست و سرخوردگی، دستاوردهای زمینی کارساز و زاد راه مبارزات توفانی بار آرد، گفتگو از قانونی بودن و نبودن کارزارها نیست، نتیجه بخشی و قدرت آفرینی هر کارزار، رؤیت شفاف دستاوردها در زندگی و پویه پیکار گریزناپذیر تاریخی منظور است، بحث بر سر زمینی یا مریخی حرف زدن، تغییر ریشه ای و ممکن واقعیت ها یا آویختن شعور خود به توهمات و فریبکاری ها است.

حلقه پیوند این کلام با شرایط روز زندگی و مبارزه توده کارگر، جدال جاری کارگران برای افزایش مزد است. رفرمیسم از راست تا چپ، مسالمت جو یا سرنگونی طلب، خداباور یا لاتیگ، با بیرق اصلاح طلبی یا «کمونیسم»!!! مثل صفحه سوزن گیر کرده از بالا رفتن دستمزدها می گوید، مزدها، نازل است، قیمتتها بالاست، تورم طوفانی است، سفره ها خالی و حزن انگیز و رقت بار است، هیچ عیدی در کار نیست، همه جا عزای گرسنگی برپا است،

عوارض سرکوب فکری، تحمیق و مهندسی شعور کارگران نه فقط از آثار فاجعه بار سرکوب فیزیکی و به خون کشیدن مبارزاتشان توسط بورژوازی کمتر نیست که بسیار بیشتر هم هست. درست همان گونه که فشار قهر اقتصادی سرمایه از همه اشکال دیگر قهر آن افزونتر است. در طول دهه های اخیر مدام این حرف را از برخی کارگران شنیده ایم که «مزد می خواهیم نه لغو کار مزدی»!! «کارفرمائی پیدا کنید تا ما را استثمار کند، محو سرمایه داری پیشکش»!! «درد ما نه رفرمیستی بودن سندیکا که نداشتن حق سندیکاسازی است»!! «قادر به گرفتن حق اعتصاب نیستیم برایمان نسخه طرد مبارزه قانونی می پیچند»!! و فراوان جمله بافیهای دیگر که حکایت تاخت و تاز تولیدات فکری زهرآگین سرمایه در ژرفنای اندیشه و ادراک همزنجیران است. هیچ کس نگفته است که باید جنگ علیه بیکاری، بی تشکلی، دستمزد نازل، بی داروئی، بی مسکنی، تبعیضات جنسیتی، سلب آزادی ها و حقوق اولیه انسانی یا آلودگیهای زیست محیطی را تعطیل نمود و به جای آن جار و جنجال لغو کار مزدی راه انداخت!! این تعبیرها نه واکنش انسانهای جدی دردآشنای کارگر که بازتاب هیستریک افکار آلوده به خرافه بافیهای سندیکاسازان، حزب نشینان و مرزبانان بقای سرمایه داری است. سخن واقعی نه این

وضع چنین است و دستمزدها باید افزایش یابد. انگار که سرمایه داران و دولت آنها هیچ کدام، این مسائل را نمی دانند و مشکل آنها ندانستن است!! شاید هم سنگدلان فطری و قسی القلبهای مادرزادند که باید با استغاثه، دخیل بندی و دعا، قلب زنگارزده آنها را صیقل زد و به رحم آورد!! هیاهوها و جنجالهای رفرمیست ها از هر جنس و با هر رنگ در مورد مزد یا هر امر دیگر زندگی و پیکار طبقه کارگر، نوعی خدمتگزاری ردیالانه به آستان بورژوازی و کوبیدن دشنه مسموم بر قلب کارزار طبقاتی توده های کارگر است. حرف سرمایه داران به کارگران لزوماً انکار فلاکت، گرسنگی، سفره خالی، بی داروئی و بی خانمانی آنان نیست، حتی جرثومه تمامی درندگی و بشرستیزی سرمایه، علی خامنه ای هم هر روز از تریبونهایش عربده سر می دهد که «مردم» گرسنه و فقیرند!! حرف او یا هر صاحب سرمایه و دولت‌مرد سرمایه داری نه کمبود اطلاع از وضع معاش نفرین شدگان کارگر که مسأله بنیادی دیگر است. سخن دل یا منشور شعور فراجوشیده از هستی اجتماعی کل سرمایه داران و دولت، ارتش، سپاه، بسیج آنها این است که «روزی رسان»، «ممد حیات»، منشأ معاش، ضامن جان، کلید زندگی بشر سرمایه است. اگر هم به جای سرمایه الفاظ دیگری و مثلاً خدا، جامعه، تولید اجتماعی یا هر واژه دیگر را به کار می برند، صرفاً اسم رمزی برای سرمایه است. باور و حکم قاطع این طبقه آنست که مجوز هر لقمه نان، هر اندازه معیشت، هر جرعه آب، هر قرص دارو و هر مایحتاج اولیه زیستی انسانها را باید سرمایه صادر نماید و سرمایه به شرطی دست به صدور این مجوزها می زند و به اندازه ای می زند که شرط حتمی توسعه، خودافزائی و بقایش باشد، این راز هستی سرمایه و ناموس خلقت سرمایه داری است. سرمایه بنا نداشته و ندارد که پاسخگوی نیاز کارگر باشد، شالوده هستی اش بر قربانی کردن انسان در پیشگاه سود استوار است. حکمی که از منظر سرمایه لایتغیر است. افزایش دستمزد، بهبود معیشت، تأمین دارو و درمان، تضمین آموزش و مسکن، سلامت محیط زیست، غرامت بیکاری، بیمه بیماری، رفع تبعیضات جنسیتی و نوع اینها در منظر سرمایه کاستن از اضافه ارزش ها، سودهاست. کاهش سودها مایه افت انباشت، افول رقابت ها، از دست دادن بازارهای فروش، آب رفتن سهم از اضافه ارزشهای کل، تنزل نرخ سودها، عروج بحرانه‌ها و این رخدادها است. سرمایه در پاسخ به مطالبات معیشتی، رفاهی، سیاسی و اجتماعی کارگران این ها را می گوید و این پاسخ را با قدرت اختاپوسی پلیس، ارتش، دولت، دین، حزب، اتحادیه، زرادخانه های نظامی یا شستشوی مغزی اش، بر سلول، سلول توده های کارگر تحمیل می کند. کلام سرمایه بر خلاف آنچه

رفرمیستها می گویند، عملاً و به طور واقعی این است که: معنای کارگر بودن، تولید اضافه ارزش است، نان داشتن و نداشتن کارگر به او مربوط نیست، زنده بودن و نبودن کارگر تابعی از نیاز چرخه تولید سود است. سرمایه دار با بند، بند آنچه می کند و بر سر کارگران می آورد، می گوید که فلسفه هستی کارگر خودافزائی روزافزون سرمایه است، خورد و خوراک و رفاه یا نیازهای زندگی او هیچ محلی از اعراب ندارد، اگر سرمایه داران اینجا یا آنجا در مقابل این یا آن خواست دست به عقب نشینی می زنند صرفاً حالت اضطراری دارد، نه پاسخ به مطالبات توده کارگر که متضاد و معکوس آن، گامی برای حفظ و ماندگاری سرمایه داری است. بنمایه پیام و کارکرد قهری سرمایه بسیار صریح است. اینکه شما کارگر هستید، فروشنده نیروی کارید، حق هیچ دخالتی در سرنوشت کار و تولید خود را ندارید، فقط سرمایه است که تصمیم می گیرد و اساس تصمیم سرمایه هر چه هست معیشت، رفاه و سلامتی کارگر نیست. نتیجه آنکه اگر زندگی می خواهیم، اگر به دارو، درمان، سلامتی می اندیشیم، اگر دغدغه رهایی از ستم جنسیتی داریم، اگر محیط زندگی غیرآلوده انتظار داریم، باید به فکر خلاصی از کارگر بودن باشیم. باید شالوده پیکار را بر نمی خواهیم کارگر باشیم، نمی خواهیم تولید کننده اضافه ارزش باشیم، می خواهیم بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود مسلط گردیم، بر این مبانی استوار سازیم. تا وقتی که دورنمای اعتصاب، اعتراض و شورش ما مزد بیشتر است، تا وقتی که از سرمایه زندگی بهتر می خواهیم پاسخ دقیق سرمایه به ما فقر و فلاکت و بی خانمانی و گورخوابی فاجعه بارتر خواهد بود. حتی برای مزد افزون تر هم هیچ چاره ای نیست، جز آنکه یک قدرت سازمان یافته ضد کار مزدی شویم، در این مسیر، در پیچ و خم معماری و بنای این قدرت است که می توانیم سرمایه داران را به عقب نشینی مجبور کنیم و وادار به افزایش دستمزدها سازیم. به جای خواست مزد، کارنامه کار و تولید سالانه خود را باز کنیم. کار و تولیدی که بر اساس گزارش بانک جهانی بالغ بر یک تریلیون و ۷۰۰ میلیارد دلار و به نرخ روز بازار رژیم اسلامی دهها هزار تریلیون تومان است. اعلام کنیم که خواستار اختصاص کل این محصول به معیشت و رفاه و بهداشت و آموزش و در یک کلام زندگی خویش هستیم. اعلام کنیم که میدان جنگ اینجاست. بر سر سرنوشت این محصول می جنگیم و برای این جنگیدن کل قدرت پیکار طبقه خود را سازمان یافته و شورائی وارد میدان می سازیم. این قدرت را که اکنون فروپاشیده، زمینگیر، مقهور و محکوم به شکست است، تبدیل به یک جنبش شورائی سراسری ضد کار مزدی می کنیم. راه ما این است. مابقی همگی گمراهه است.

سود سالانه سرمایه داران ایران ۷۰۰۰ تریلیون تومان

معیشت روزانه کارگران نصف یک نان به صورت نسیه

نقل از تلگرام علیه سرمایه

گزارش اقرار می کند که وضع زندگی بخش عظیمی از کارگران در سراسر ایران چنین است. این کارگران بخشی از توده های طبقه ای هستند که فقط در سال ۱۳۹۸، در دل طوفان بحران اقتصادی، زیر موج دهشت زای تحریم های بین المللی و غرق در گرداب هائل کرونا حدود ۷۰۰۰ تریلیون سود خالص تحویل سرمایه داران و دولت سرمایه داده اند. ۷۰۰۰ تریلیون تومان بر سرمایه طبقه سرمایه دار افزوده اند. تریلیونها تومان از حاصل کارشان توسط سپاه، بسیج، پلیس و ارتش سرمایه صرف سرکوب فیزیکی اعتراضات و عصیان های گرسنگی آلود آنان شده است. تریلیون ها تومان از حاصل استثمارشان صرف عیش و نوش و رفاه و هوسرانی شکمباره های روحانی حوزه نشین و ابزار شستشوی مغزی خودشان، فرزندان و همزنجیرانشان گردیده است. فقط ۹۵ میلیارد دلار آن راهی حساب مخصوص ولایت مطلقه فقیه سرمایه شده تا صرف سرکوب فکری و فیزیکی کارگران منطقه شود.

حتی گزارشات رسمی مطبوعات سرمایه و دولت اسلامی سرمایه داری نیز قادر به کتمان این همه سببیت، دردنگی و انسان ستیزی نظام بردگی مزدی نیست. امکان زندگی در سیطره این نظام از همان آغاز محقر و محدود و مسدود بوده و اینک به طور کامل ناممکن شده است. کارگران سوای کارزار رادیکال، سازمانیافته شورائی، سرمایه ستیز و سراسری هیچ راه دیگری در پیش رو ندارند. برای این کارزار باید دست در دست هم نهاد، باید یک قدرت متحد، متشکل، شورائی و ضد سرمایه داری شد، باید بر سینه تمامی نیروهائی که خود را منجی ما می خوانند دست رد کوبید، رهائی ما فقط در ظرفیت و توان جنبش سازمان یافته شورائی سراسری ضد کار مزدی ما است.

دو جمله بالا فریاد خون آلود عده ای کارگر نیست. تیتیر هیچ نشریه «چپ» و ضد سرمایه داری هم نمی باشد. حتی تبلیغات مخالفان جمهوری اسلامی هم نیست. عبارت نخست از سالنامه ها و اسناد رسمی مراکز آماری جمهوری اسلامی استخراج شده است و جمله دوم عین گزارشی است که روزنامه های رژیم تهیه و منتشر نموده اند. گزارش می گوید که صدها هزار کارگر بیکار، گرسنه، مفلوک، گورخواب و خرابه نشین نواحی مختلف پایتخت فاشیسم اسلامی سرمایه قادر به خریدن یک نان خالی برای سیر کردن شکم خویش و فرزندان خود نیستند. اینها هر روز نصف یک نان می خردند اما حتی پول پرداخت همین نان نصفه را ندارند. این نصف نان سوخته و بیات را به صورت نسیه می خردند و برای خرید آن باید «کارت ملی»!!!! خود را گرو بگذارند. همه اینها فقط در تهران است، گوشه ای از گزارش، اعترافات فردی از کارگزاران رسوای خود رژیم را پخش می کند که می گوید: ۴۰۰ هزار کارگر حاشیه نشین اهوازی از هیچ امکانات معیشتی، بهداشتی، درمانی، برخوردار نیستند، زاغه نشینند و بضاعت خرید نان روزانه فرزندانیشان را ندارند. گزارش، حرفهای تکان دهنده مغازه دارانی را منعکس می نماید که می گویند: توده کارگر ویرانه خواب مناطق محل کار آنها خیال خرید غالب مایحتاج خوراکی را از سر خود بیرون نموده اند. مفلوک و حقیر در اطراف قصابی ها، فروشگاهها و نانوانی ها می چرخند تا شاید استخوانی به کف آرند. ریزه های غیرقابل فروش گردن و بال مرغی را پیدا کنند یا قطعه نان بیات به فروش نرفته ای را قوت لایموت سازند!!!! گزارش، صدای جانگداز کارگران زنی را منتشر می کند که از نداشتن آب شرب جانیشان به لب رسیده است و از تشنگی مرگبار فرزندانیشان می نالند.

حوادث کاری یا کشتار پنهان کارگران

سعید - سیامک - ابراهیم

شدن کارگر در محیط کار را از مثله شدن در راه بین خانه و محل کار جدا می نمایند، این که کارگر در چه بیتوته ای با چه امکانات زیستی زندگی می کند را بایست در حیطه زندگی مقدس! شخصی او دید و سرمایه و دولت آن وارد این محدوده نمی شوند!! ادعای دولت های سرمایه و سرمایه داران مبنی بر اینکه شبانه روز در حال تلاش برای کاهش این به اصطلاح حوادث کار از طریق قوانین، ایجاد وسایل ایمنی، آموزش ایمنی کار به کارگران و غیره اند از جمله شیدانه ترین ترفند های سرمایه و برای دادن هاله تقدس و انسانیت به این روابط است. واقعیت مثل روز روشن و واضح نشان می دهد که ابعاد جنایات کار با شتاب و گسترش روند تولید ارتباط مستقیم دارد. هر قدر ابعاد بحران های سرمایه داری عمیق تر و کوبنده تر است جنایات در محیط کار و زیست کارگران نیز افزایش می یابد. حتی مرگ و میر کارگران حوزه درمان بر اثر ابتلاء به کرونا (کووید-۱۹) در هیچ کجای آمار و ارقام دولت های سرمایه به حساب حوادث کار گذارده نمی شوند. از ضایعات و امراض طولانی مدت کارگرانی که به کرونا مبتلا شدند و جان سالم بدر برده اند کمتر صحبت به میان می آید. در ایران از ۳۰ هزار پرستار مبتلا شده به ویروس کووید جسته و گریخته گفتگو می شود اما چه بر سر این دوزخیان می آید، از چه ضایعاتی رنج می برند هیچ مدیر سرمایه و کل دولت سرمایه دم بر نمی آورد.

تعداد کارگران جان باخته بر اثر حوادث کاری در طی دوازده سال از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۹ (تا ده ماه اول این سال) طبق آمار رسمی سازمان پزشکی قانونی دولت سرمایه :

سال	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	تا آبان ۱۳۹۹
تعداد	۱۴۸۱	۱۲۲۴	۱۲۹۰	۱۵۰۷	۱۷۹۶	۱۹۹۴	۱۸۹۱	۱۴۹۴	۱۶۴۵	۱۶۷۵	۱۶۴۸	۱۷۵۳	۱۲۵۸

سال، بیش از ۸۰۰ کارگر ساختمانی در اثر حوادث ناشی از کار جان باختند. به گفته عمال سرمایه در ایران کشتار کارگران ساختمانی فقط حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد کل کارگران فوت شده در محیط کارند. بنابراین اگر مرگ ۱۲۰۰ کارگر ساختمانی در سال ۹۴ فقط ۴۰ درصد کل مرگ کارگران در محیط کار است پس کل کارگران فوتی در حوادث کار ۹۴ باید ۳۰۰۰ کارگر باشد و با احتساب افزایش سی درصدی سال بعد در رقم کارگر کشته شده بر

از قرن ها پیش که روابط جهنمی سرمایه داری پایه گرفت و شتاب صعودی اش آغاز شد لطمات بدنی، روحی و حتی مرگ و میر کارگران نیز افزایش یافت. اما در روابط تولیدی سرمایه داری همه چیز از جمله فرهنگ گزارش گری با رمز گذاری همراه است. هیچ فاجعه ای به منبع اصلی اش ارجاع نمی شود و همه فجایع سرمایه داری در هاله ای از اما و اگر پوشیده می شود. حتی انتخاب نام برای توصیف جنایت سرمایه علیه انسانیت و انسان کارگر با دقت و موشکافی انجام گرفته است. نام «حوادث کار» که کل سرمایه و همه نمایندگان آن از حاکمان تا اپوزیسیون های مختلف از آن برای توصیف جنایات محیط کار و زیست کارگران استفاده می کنند می بایست حوادث طبیعی نظیر آتش فشانی کوه ها، سیل، زمین لرزه و دیگر رخداد های طبیعی را در ذهن بشریت تداعی نماید، تا کارگران قبول کنند که در این نظام آش و لاش شدن، زخمی و مثله گردیدن و کشته شدن امری طبیعی است. حتی زلزله، سیل و انواع دیگر حوادث طبیعی نیز با توجه به انبوه ارزش اضافی که توده های کارگر روزانه، هر لحظه و در طول سال و در سالیان دراز ایجاد کرده و می کنند، قابل پیشگیری و پیش بینی است و حتی در صورت وقوع می توان خسارات و تلفات جانی آن را به حداقل رساند. اما سرمایه داری از استثمار طبقه کارگر فقط سرمایه اندوزی و انباشت می کند. تا جا دارد از دستمزدها می کاهد، هزینه های تولید را کاهش می دهد، امکانات زندگی را برای توده های کارگر دائماً به حداقل ها کاهش می دهد تا سهم سود را افزایش دهد. دولت های سرمایه در نبود هیچ تحرک طبقاتی کارگران و سکوت آنان، برای پوشاندن ابعاد این جنایات مرگ و زخمی

اعداد فوق فقط بخشی از واقعیت فجایع سرمایه در این زمینه را می گوید ارقام واقعی بسیار بیش از این است، چنانکه مدیر کل پزشکی قانونی، شهریور ۱۳۹۶ در این باره می گوید: بیش از نیمی از حوادث کار منجر به مرگ در بخش ساختمان رخ می دهد. سال ۹۴ قریب ۱۲۰۰ کارگر ساختمانی جان خود را در اثر حوادث ناشی از کار از دست دادند! به گفته وی سال ۹۵ این آمار ۳۰ درصد افزایش یافت و تنها در شش ماهه اول این

اثر حوادث کار ۳۹۰۰ باید باشد. طبق گزارش اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان پزشکی قانونی کشور، یک هزار و ۲۵۸ نفر در ۸ ماه ابتدایی سال ۱۳۹۹ در حوادث ناشی از کار، جان خود را از دست دادند که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل که آمار تلفات یک هزار و ۲۱۱ نفر بود، ۳،۹ درصد بیشتر شده است. در هشت ماهه امسال نیز ۵۳۸ کارگر ساختمانی جان خود را از دست داده‌اند که ۴۲،۸ درصد کل تلفات را دربر می‌گیرد. این در حالی است که سرمایه داران ایران تحت فشار بحران از مدت‌ها پیش دست به جابجایی‌های گسترده سرمایه‌های خود می‌زنند، بیکار سازی‌ها، انتقال تولید به مناطق و کارخانه دیگر، بستن کارگاه و رها کردن کارگران در برهوت فقر و گرسنگی از شگردهای روز سرمایه داران است اما با این حال تلفات کارگری در محیط کار ۳،۹ درصد نسبت به سال پیش افزایش یافته و این فقط واقعیت افزایش شدت کار، معمول

و متداول شدن هر چه بیشتر کشت و کشتار کارگران را نشان می‌دهد. آن چه در معیت هجوم کووید-۱۹ ساخته و پرداخته سرمایه و دولت‌های سرمایه داری نصیب سرمایه داران شده و می‌شود کاهش هزینه‌ها، بیکار سازی‌های بیشتر، آرایش و پالایش سرمایه به معنی ایجاد حوزه‌های جدید انباشت سرمایه با حداقل دستمزد و حداکثر شدت کار است و آن چه نصیب توده کارگر می‌گردد مرگ و میر بیشتر، بیکاری، فقر، درماندگی بدون کورسویی از بهداشت و درمان.

در همین مدت سایر کارگران در حوزه‌های دیگر پیش ریز سرمایه از هجوم و سلاخی شدن توسط دولت سرمایه در امان نبوده‌اند ۶۱۰ کارگر کادر بهداشت و درمان بر اثر ابتلاء به کرونا جان باخته‌اند. شهرداری تهران نیز اعلام کرد ۹۱ راننده تاکسی بر اثر ابتلاء به کرونا جان باخته‌اند. گزارشات کارگران حوزه آموزش سرمایه بسیار محدود، جسته و گریخته و عموماً در اوایل این سال بوده است اما می‌توان گمان زد که ابعاد فجایع دولت سرمایه علیه این کارگران کمتر از دیگر حوزه‌ها نیست. آنچه ما در تکمیل آمار کشتگان کارگران حوزه آموزش سرمایه که بر اثر کووید-۱۹ جان باخته‌اند جمع‌آوری کرده‌ایم تا کنون حد اقل ۳۲۵ نفر است. فجایع سرمایه علیه کارگران تا کومه‌ها و بیتوته‌های محل سکونتشان آن‌ها را تعقیب می‌کند. گفته می‌شود مرگ با منواکسید کرین در سال‌های ۹۰ اوج گرفته است بطوری که در سال ۱۳۹۰ حدود ۹۶۵ مرگ بر اثر خفگی ناشی از

این گاز بوده و رقم مرگ کارگران در سال ۹۸ حدود ۷۸۴ بوده است. از تلفات جانی امسال گزارش کاملی در دست نیست زیرا بیشترین تلفات در فصل پاییز و زمستان رخ می‌دهد. تا کنون ۱۸۵ نفر بر اثر منواکسید کرین جان باخته‌اند و از نجات هزاران نفر گزارش شده است. علت مرگ و مسمومیت نرسیدن اکسیژن به بدن است که خود بعلت مکش نامناسب یا عدم مکش لوله‌های بخاری گازی و نفتی، سوخت ناقص بخاری و آبگرمکن است. ما در این جا از مرگ و میر توده‌های کارگر چه در محل کار و چه در کوچه و خیابان و خانه بر اثر آلاینده‌های هوایی و آب‌های آلوده که همگی آفریده و زائیده سرمایه و دولت سرمایه‌اند نامی نبرده‌ایم و نیز آمار مرگ تا کنونی حدود ۶۰ هزار نفر (طبق آمار دولت اسلامی سرمایه) و ابتلاء یک میلیون و ۵۰۰ هزار انسان بر اثر کرونا، که بخش اعظم آن‌ها کارگر و هم طبقه‌ای‌های ما هستند را در

ارقام منظور نکرده‌ایم. سرمایه در کنه وجودش ضد انسانی است همه چیز را از دید سود و خودافزایی عظیم تر می‌بیند، بود و نبود ما و حق حیات ما کارگران را به نقش ما در تولید اضافه ارزش‌ها رجوع می‌دهد. ما که نسل‌های متوالی کار کرده‌ایم و با کار خود کوه‌های سرمایه‌آفریده‌ایم و خود از محصول کار جدا افتاده‌ایم، در همین روابط جهنمی مثله می‌شویم، ناقص‌العضو می‌گردیم، آری سرمایه این طور



انفجار معدن زمستان یورت / جان باختن ۴۳ کارگر / چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶

برای ما برنامه ریزی کرده است و ماهیت سرمایه داری این است. اما موضوع این نیست که سرمایه داری برای ما چه نقشه‌ای می‌کشد بلکه موضوع اصلی این است ما که خالق کل سرمایه‌ها، کارخانه‌ها، راه‌ها، مدارس، بیمارستانها، کشت و صنعت‌ها، فروشگاهها، شبکه‌های حمل و نقل و تجارت، خالق کل ثروت‌ها و امکانات متراکم در تمامی زمین و آسمان جامعه حاضر هستیم، ما که همه اینها را تولید کرده‌ایم، قطعاً توان آن را داریم که با اتحاد شورایی سرمایه ستیز، تولید و بازتولید را متوقف سازیم، سرمایه داران و دولت آن‌ها را به عقب رانیم. با تکیه بر سازماندهی طبقاتی سرمایه ستیز خود سرمایه داران و دولتشان را وادار به قبول شرایط محیط کار مطمئن، سکونت‌گاه‌ها و منازل مناسب یک زندگی سعادت‌مند و مطمئن نمائیم. این کارها ممکن است اما برای انجامش نیازمند قدرت و اعمال این قدرت بر سرمایه داری و فاشیسم اسلامی سرمایه هستیم.



قتل عام کارگران درمان (متن تکمیلی ۱۹)



کارگران ضد سرمایه داری

طوفان ویرانگر بحران سرمایه داری، اپیدمی مرگ آور کووید ۱۹ تن به کار شاق دهند و خطر مرگ را به جان خریدند. در چنین وضعی کارگران بخش درمان از همان آغاز با اراده ای استوار، عزمی راسخ، عظیم ترین فداکاری ها، تحقیر مرگ و تکریم شرف انسانی به پا خاستند تا در میان آتش و خون آفریده سبعیت ها و جنایت آفرینی های سرمایه داری و فاشیسم اسلامی سرمایه، از جان همزنجیران خویش دفاع کنند. آن ها در این گذر دست به پرشکوه ترین ایثارگری ها زدند، از جان خویش گذشتند تا پاسدار جان انسان ها باشند. کشته ها دادند تا دیگران را از مرگ برهانند. شمار واقعی جان باختگان این بخش طبقه کارگر مسلما از هزار افزون است. آنچه ما در اینجا در نوزدهمین متن تکمیلی آمار کشتگان بین ۶ بهمن تا هفتم اسفند، (اطلاعات قبل را در شماره های قبلی همین نشریه می یابید) می آوریم صرفا در برگزیده نامهایی است که توانسته ایم از تاریکی زار ملامال از سانسور، خفقان، کنترل، بریدن زبان ها، شکستن قلم ها و دوختن دهن ها بیرون آریم.

طوفان ویرانگر بحران سرمایه داری، اپیدمی مرگ آور کووید ۱۹ مولود نکبت، ادبار و برهوت آفرینی سرمایه، عدم دسترسی کارگران به حداقل امکانات درمانی و حفاظتی برای مقابله با هجوم این بیماری مهلک، ابتلای چندین میلیون و مرگ و میر چند صد هزار نفری همراه با دنیای فقر، فلاکت، آوارگی، بی بهداشتی و بدبختی حاصل استیلای سرمایه داری، همه و همه به صورت کوه آسا بر زندگی کل توده های کارگر دنیا آوار است. در این میان وضعیت توده کارگر ایران از غالب مناطق جهان رعب انگیزتر، فاجعه بارتر و خرد کننده تر است. اینجا هر نفس کشیدن اعتراضی کارگران هم توسط فاشیسم اسلامی آماج حمام خون است. هیچ نوعی امکاناتی در اختیار کارگران برای حفظ جان خود از خطر بیماری موجود نیست. کل کارگران از خردسال تا لب گور مجبورند برای امرار معاش روزانه، برای تأمین هزینه درمان و دارو، برای سیر تا پیاز «زندگی» به کار در هر شرایطی حتی در میان

مرتضی سروسستانی پزشک خانواده میمند فارس	۵۸۹	رحیم محمدی پرستار ۲۸ ساله بیمارستان پیرانشهر	۵۹۰
حامد محمدی عهد پرسنل اورژانس اراک	۵۹۱	غلامعلی چمی پزشک بیمارستان نجف آباد	۵۹۲
مینا چاکری رزیدنت جوان بیمارستان کاشان	۵۹۳	طیبه براکوهی بهیار بیمارستان کودکان تهران	۵۹۴
فربا اسماعیلی پرستار بیمارستان اهر	۵۹۵	سینا محمدی آذر پزشک درمانگاه بوکان	۵۹۶
شکررحیمی پطروودی بهروز خانه بهداشت جویبار	۵۹۷	حسن پورعجم متخصص قلب بیمارستان تبریز	۵۹۸
نوید مسجدی متخصص جوان بیمارستان تهران	۵۹۹	سعید حکیم خانی پرستار جوان بیمارستان تبریز	۶۰۰
سعید کشاورزی پرستار جوان بیمارستان جهرم	۶۰۱	معصومه کاظمی ۲۸ ساله کادر سلامت بهداشت عاشوری	۶۰۲
حمیدرضا جوادی متخصص بیهوشی بیمارستان سنندج	۶۰۳	صمد شبان قصر دشتی بهیار بیمارستان شیراز	۶۰۴

۶۰۵	ضیال‌الدین یزدیان متخصص چشم بیمارستان فارابی	۶۰۶	محسن نوربخش کارگر جوان اورژانس سرخس
۶۰۷	جواد آقا پور متخصص گوش و حلق و بنی بروجرد	۶۰۸	افسانه سیف‌الدین پزشک بیمارستان همدان
۶۰۹	احمد داورانی متخصص بیهوشی بیمارستان رفسنجان	۶۱۰	مهشید گودرز پرستار جوان باردار بیمارستان تهران
۶۱۱	مریم سادات رشیدی نیا فیزیوتراپیست جوان بیمارستان رشت	۶۱۲	سودا خلیل پور دانشجوی دندانپزشکی تهران
۶۱۳	سعید سلیمانی پرستار بیمارستان تهران	۶۱۴	لیلا دولت یاری پرستار جوان بیمارستان لقمان
۶۱۵	حمید رضا پایین محلی بهیار بیمارستان گرگان	۶۱۶	طیبه صادقیان پرستار بیمارستان قشم
۶۱۷	زهرا ادا باقر پزشک کودکان بیمارستان اسلامشهر	۶۱۸	حمیرا احمدی بهروز مرکز سلامت باغملک
۶۱۹	فرانک داوودی پرستار باردار بیمارستان کرج، پنجمین پرستار باردار	۶۲۰	خاطره پرنده‌آور مامای جوان بیمارستان مرو دشت

برخی گزارشات حوزه درمان سرمایه

۳ اسفند / جمعی از کارکنان اورژانس ۱۱۵ و کارگران درمان شرکتی مشهد در اعتراض به عدم افزایش دستمزدشان در محوطه دانشگاه علوم پزشکی مشهد تجمع اعتراضی برگزار کردند.

شورایی و ضد سرمایه داری متشکل شویم

مراکز کار را تعطیل و بهداشت و درمان را رایگان سازیم

کارگران ضد سرمایه داری

قربانی می‌شوند. امروز دو خردسال یک ساله و کودک ۹ ساله‌ای را در خوزستان بدلیل ابتلا به کرونا انگلیسی فوت کردند.

۲۲ بهمن / رئیس بخش ویژه کرونای بیمارستان اکبر مشهد گفت: آمار بستری کودکان از اسفند سال قبل تاکنون در بیمارستان اکبر که مرکز کرونایی استان است، ۱۱۷۹ کودک بوده که از بین کودکان بستری شده، ۱۰۱ نفر فوت کرده‌اند...

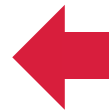
اعتراضات کارکنان درمان

۱۸ بهمن / جمعی از کارکنان شرکتی مراکز درمانی و بیمارستانی علوم پزشکی ایلام روز شنبه ۱۸ بهمن در اعتراض به وضعیت استخدامی خود و عدم امنیت شغلی دست به تجمع زدند.

۲ اسفند / حریرچی می‌گوید از ۱۰ نمونه آزمایش ارسالی از خوزستان به انیستیتو پاستور ۹ مورد ویروس جهش یافته انگلیسی بوده است. مواردی از گونه جهش یافته این ویروس در نمونه های شهرهای آبادان، اهواز، شادگان و خرمشهر و بخش هایی از استان هرمزگان و فارس از جمله شیراز نیز مشاهده شده است که شرایط بسیار پیچیده و دشوارتر از دوره های قبلی کرونا است.

۱ اسفند / رئیس دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور می‌گوید برخلاف پیک‌های قبل که درگیری بیشتر در گروه‌های سنی بالاتر رخ می‌داد اما در پیک اخیر با انتشار کرونای انگلیسی، کودکان و نوجوانان هم

کارگران بخش بهداشت



نوشین

و مبارزه جمعی آن‌ها، در این جا نیز از طرح تفرقه بنداز و حکومت کن استفاده شده است. پرستاران از معبرهای مختلفی به بیمارستان راه پیدا می‌کنند. بخشی که از گذشته مانده اند و به اصطلاح رسمی نامیده می‌شوند. پرستاران جوان تر بخشی پیمانی، بخشی شرکتی، بخشی قراردادی و بخشی هم که با کرونا با قراردادهای ۸۹ روزه و حتی پرستاران داوطلب یعنی رفتن به پیشواز مرگ برای یافتن امکان کار. از ۱۱۰ هزار پرستار شاغل، ۶۵ تا ۶۸ هزار نفرشان مستقیماً با بیماران کرونایی در تماس بودند و ۳۲۰۰۰

نفرشان تا دوماه ۲۴ ساعته در بیمارستان ماندند و به خانه نرفتند. ۷۴۰۰ پرستار به کرونا مبتلا شدند و ۱۹ پرستار از بیماری فوت کردند. آن‌ها که مانده اند جسماً و روحاً خسته اند.

پرستاران از نابرابری در دادن امکانات و دستمزد در بیمارستان‌ها گلّه مندند. اما در جامعه طبقاتی وجود نابرابری از بدیهیات است و طبقات ریشه در نابرابری دارند. تنها با مبارزه اساسی با سیستمی

که از نابرابری تغذیه می‌کند می‌شود به برابری دست یافت. اضافه کاری‌های اجباری پرستاران به دلیل کمبود پرسنل و کارانه آنها معمولاً دچار تعویق پرداخت گاه تا بیش از یک سال است. به جای اضافه کاری و یارانه باید دست مزد به تنهایی آن قدر باشد که یک زندگی در آسایش و آرامش را برای شان مهیا سازد نه این که این

و زیان آور است سنجیده می‌شود. این استاندارد به طور جهانی دو و نیم است شامل ۷ دهم کمک پرستار و ۱،۸ پرستار برای هر تخت در شبانه روز است. اما این استاندارد با توجه به ۱۴۰،۰۰۰ تخت و ۱۱۰،۰۰۰ نفر پرستار کم تر از ۸ دهم است. این رقم متوسط پرستار است اما در واقع این هم وجود ندارد. مرد پرستاری می‌گوید که در بیمارستانی که کار می‌کند ۴ پرستار زن باید ۳۰ بیمار را ساپورت کنند و رسیدگی به همه بیماران مرد به عهده او یعنی یک پرستار است. می‌بینم که در این جا هر پرستار باید به ۷،۵



بیمار برسد. در مهاباد هر پرستار از ۱۲ تا ۱۵ بیمار در بخش دارد و این کاری طاقت فرساست. ایران برای رسیدن به استاندارد پرستاری به ۲۹۰،۰۰۰ پرستار نیاز دارد. با وجود این و با وجود مبارزات طولانی آن‌ها، سطح دستمزدها بسیار پایین و در بیمارستان‌های خصوصی حتی اسفناک تر است. برای جلوگیری از اتحاد

بخشی از کارگران را پرستاران تشکیل می‌دهند. پرستاری از جمله مشاغلی است که بر اساس تقسیم کار جنسیتی، زنان در آن اکثریت دارند. سازمان بهداشت جهانی از سهم ۷۵ درصدی زنان و در ایران از سهم ۹۰ درصدی زنان در شغل پرستاری صحبت می‌کند. حضور چنین اکثریتی از زنان در یک شغل در جامعه ای که در آن شیوه تولید سرمایه دار با ویژگی و هدف سود حداکثری و هم زمان مردسالاری حاکم است، این شغل را به یکی از مشاغل با نرخ بالای استثمار تبدیل کرده است. کارگران این

بخش از معدود بخش‌هایی هستند که به طور سراسری خواسته‌های شان را اعلام می‌کنند و از سال‌های دور برای حقوق خود مبارزه می‌کنند. در این مبارزه راه‌های مختلف را آزموده‌اند تا به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌شود از مبارزه در یک بیمارستان و درمانگاه به تغییرات اساسی و پایدار رسید. اما هنوز به آن برداشت اساسی که می‌تواند به مشکلات همه بخش‌ها پاسخ گوید نرسیده‌اند، یعنی

مطالبات مشابه همه بخش‌ها و مطالبات عمومی برای همه باهم، خود را جزئی از یک طبقه‌ی بزرگ دیدن و حرکت برای قدرت دادن به طبقه در مبارزه. استاندارد تخت و بیمار به تعداد پرستار که با توجه به نیاز بیمار برای رسیدگی بهینه و توان کاری پرستار در شغلی که جزو مشاغل سخت

مقدار ناچیز هم به قسمت هایی تجزیه شود که موقع بازنشستگی به حساب نیاید و محتاج کار بعد از بازنشستگی باشد.

پرستاران مطالبات خود را به طور سراسری اعلام کرده اند که شامل موارد زیر است.

- استخدام پرستار به اندازه کافی - بهبود شرایط کار - اصلاح نظام پرداخت - استخدام همه پرستاران اعم از پیمانی، قراردادی، شرکتی و داوطلب - اجرای قوانین تصویب شده که روی زمین مانده اند - ارتقا آموزش دانشجویان پرستاری - اختصاص فوق العاده ویژه به پرسنل علوم پزشکی در گیر با کرونا و اختصاص امکانات رفاهی به آن ها - اعتراض به اخراج پرستاران در بیمارستان های خصوصی در شرایط کرونایی - افزایش دست مزد و پرداخت به موقع آن.

می بینیم بسیاری از این مطالبات با مطالبات کارگران بخش آموزش (معلم ها)، با کارگران هفت تپه، شرکت واحد، عسلویه، نساجی و... یکی است. باید به سمتی رفت که دست ها به هم پیوند یابند و مشت به قدرت همه کارگران شوند.

پرستاران نیاز به کلمات قصار "شهید خدمت" از طرف خامنه ای ندارند که سعید نمکی با چاپلوسی از خامنه ای این را طلب می کند و می گوید که موافقت محبت آمیز ایشان افتخاری برای جامعه بهداشت و درمان کشور است که این جانبختگان را در زمره ی مدافعان حرم قرار داد! چه ارتباطی بین کادر درمان و بهداشت با نظامی وجود دارد که کارشان دخالت نظامی در کشورهای دیگر است. کارگران بخش بهداشت در انتظار شهید شدن نیستند بلکه در خدمت برای ادامه ی زندگی دیگران، خود طالب یک زندگی سالم و با رفاه هستند. دست مزد متوسط ماهانه یک پرستار با ۸۰ ساعت اضافه کاری و کارانه مبلغ ۳۲۰۰۰۰۰ تومان است یعنی برابر با دستمزد راننده ی یک نماینده مجلس که او را به مجلس می برد و بر می گرداند. این دستمزد اما به موقع پرداخت نمی شود. کارانه تا شش ماه و بیش تر پرداخت نمی شود. برای کاهش این مقدار هم دست اندرکاران مرتب در فکرند. سمینار می گذارند، طرح می ریزند و بیش از سهم کارانه صرف این فعالیت ها می کنند که یکی از آن ها طرح قاصدک است که معلوم نیست چه وجه تسمیه ای دارد. طبق این طرح با یک فرمول خاص مبتنی بر عملکرد، ساعات موظف، اضافه کاری و محل خدمت، میزان کارانه پرستاران را مشخص می کنند. با این طرح مسئولین موفق شده اند کارانه پرستاران را از ۱,۵۰۰,۰۰۰ تومان به ۸۰۰,۰۰۰ تومان تقلیل دهند. چنان که می بینیم این قاصدک پیام آور خبری ناگوار است.

پرستاران لازم ندارند که به آن ها "مدافعان سلامت" نام دهند زیرا در عمل خود مدافع سلامت اند. آن ها لباس مناسب می خواهند تا در مواجهه با خطر در بیماری های عفونی و مسری در امان باشند. بیش

از ۷۰۰۰ ابتلا به کرونای پرستاران در گیر نشان می دهد که این امکان را نداشتند و ندارند، بطور نمونه در هفته گذشته ابتلا ۴۰ کادر درمانی در بروجرد و ۷۰ نفر در آذربایجان غربی، سه مرگ در یک هفته است. در بسیاری از بیمارستان ها اگر کمک های ارسالی نهادهای مردمی نبود همین مقادیر ناچیز و ناکافی هم وجود نداشت زیرا مسئولین با سعه صدر و انسان دوستی وسایل و حتی کیت های ارسالی از سایر کشورها را بین برادران عراقی و لبنانی و سوری مجانا توزیع یا بین نزدیکان تقسیم کردند.

پرستاران می خواهند در ازای کار سخت خود دست مزدی مناسب برای تامین زندگی خود داشته باشند نه این که به خاطر پی گیری مطالبات خود از کار اخراج شوند نمونه آن اخراج عاطفه مسعودی است. آن ها می خواهند برای این که وظیفه خود یعنی دفاع از سلامت دیگران را به خوبی انجام دهند به اندازه کافی نیرو در بیمارستان ها، درمانگاه ها و مراکز بهداشت حضور داشته باشند. این کار به راحتی امکان پذیر است و برخلاف بعضی از کشورها کمبود نیروی انسانی در این زمینه وجود ندارد و ده ها هزار پرستار آموزش دیده ی بیکار وجود دارد. مهاجرت سالانه بیش از ۴۰۰ پرستار از ایران به استرالیا، کانادا و حوزه ی خلیج فارس گواه این امر است. آن ها می خواهند تبعیض جنسیتی که یکی از عوامل کم بها دادن به خدمات آن هاست برچیده شود. آن ها کارانه و سختی کار و محل خدمت نمی خواهند بلکه می خواهند دست مزد واقعی آن ها که بعد از بازنشستگی هم به آن ها تعلق خواهد گرفت تعدیل شود و توزیع عادلانه دست مزد در مراکز بهداشتی رعایت شود. آن ها می خواهند همکاران جان باخته شان در جای گاه خود بمانند و برخلاف چاپلوسی و زبان بازی وزیر بهداشت که آنان را هم شأن با مدافعان حرم می خواند، نمی خواهند با کسانی که برای سرکوب و دخالت در کشورهای دیگر کشته می شوند هم زمره شوند. آن ها می خواهند خودشان همان گونه که هستند پرستار بمانند اما پرستارانی که برای حقوق خود مبارزه کنند. برای حقوق بازنشستگان مبارزه کنند. برای بهداشت عمومی رایگان مبارزه کنند. برای خدمات بهداشتی مناسب و در شأن مردم کشور با توجه به دارایی های کشور مبارزه کنند. می خواهند بساط شرکت های فروشنده و اجاره دهنده نیروی انسانی به طور کلی برچیده شود و شأن انسانی مساله اول باشد.

به امید روزی که کارگران همه بخش های اقتصادی، خدماتی، کشاورزی، فرهنگی و هنری، بهداشتی، آموزشی و ... در ارتباط باهم برای خواسته های شان مبارزه کنند. برای ایجاد شرایطی که دیگر نه به عنوان کالای قابل خرید و فروش و اجاره و قرض دادن بلکه رها از آن بعنوان انسانی که بخشی از خدمات مورد نیاز جامعه را بعهد می گیرد، به حساب آیند.



پاسخ:

کند و وجب به وجب زندگی خویش را مالمال از خدایان سازد. خدای ابر، خورشید، ماه، زمین، رعد، برق، سرما، گرما، باران، آتش، آب، هوا، خشم، عطوفت، قهر، محبت، دشمنی، اخوت، خدایانی که نه فقط وجود نداشتند، نه فقط به دلیل موهوم بودنشان هیچ گرهی از کلاف فروماندهگیها باز نمی کردند که سد آهنین راه تکاپوی انسان برای چالش مشکلات و غلبه بر آنها بودند. پروسه تولید این خدایان پروسه ای مادی بود، انسانها با کارشان معیشت خود را آفریدند، همزمان تصورات، اعتقادات و اوهام خویش را هم خلق کردند. تولید مادی و فکری، غذا و اندیشه، معیشت و شعور، آگاهی و خرافه همگی با هم پیش رفت و در این روند همه جا خلا توان با توسل به نیروهای ماوراء پر گردید. هر جا که نیاز فوران می کند و قدرت تأمین آن موجود نیست، نذر و الحاح به آستان خالقی موهوم و مخلوق ذهن آدمی شروع به طغیان می کند. به سخن مارکس: «مذهب خودآگاهی و خودیابی انسانی است که یا هنوز خود را در نیافته است و یا وجود خویش را گم کرده است» انسانی که خود را پیدا ننموده یعنی قدرت لازم برای تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی را به دست نیاورده است. خود را مقهور و مستأصل می بیند و زیر فشار فروماندهگی و احتیاج راه

مذهب محصول توطئه و دسیسه چینی اشخاص، یک لایه اجتماعی یا طبقه مسلط یک دوره تاریخی نبوده و نمی باشد. بالعکس همراه با پیدایش بشر، از قعر شرایط زندگی، کار، امرار معاش، پروسه چالش مشکلات و همه مسائل مربوط به حیات فردی و اجتماعی او فرا جوشیده و در دوره های مختلف، پیچ و خم تحولات خود را پیموده است. باور به خدایان یا نیروهای موهوم مسلط بر تقدیر کار، حیات و معاش، مولود جبری عجز، ترس، زبونی و فروماندهگی انسان است. مادام که این مصیبت ها وجود دارند، مذهب نیز مستقل از شکل، محتوا، شدت، ضعف، نوع جهتگیری یا ابعاد فاجعه آفرینی آن وجود خواهد داشت. خدا انسان را خلق نکرد، انسان خدا را آفرید و به این دلیل آفرید که خود را غرق هراس و مهلکه یافت، کوه مشکلات، تنگناها و مخاطرات را بر زندگی خود آوار دید، با توان موجودش دست به کار رفع دشواریها، کنار زدن ناهمواری ها و غلبه بر مخمصه ها شد اما خود را مقهور و مستأصل احساس کرد. به نیروهای موهوم، دروغین و مجعول ماوراء خود پناه برد. خدا مخلوق بلاواسطه این احساس ضعف و ذلت بود. ناتوانی در مقابل قوای طبیعت و حوادث مرگبار، انسان را مجبور کرد که بساط خداواری پهن

سؤال:

آیا مذهب توسط استثمارگران، حاکمان و روحانیون یا صاحبان ثروت و سرمایه و قدرت با هدف فریب زحمتکشان، کارگران و فرودستان ساخته می شود؟! آیا آنها خود هیچ اعتقادی به شریعت، خدا و دین ندارند و تمامی اینها را جعل می کنند تا سلاح شستشوی مغزی انسان های برده، رعیت و کارگر سازند؟! آیا شالوده مذهب بر توطئه استوار است؟! و مغان، خاخام ها، کشیشان و روحانیون شریک مالکیت و قدرت طبقه مسلط هر دوره به طور برنامه ریزی شده آن را معماری می کنند تا وسیله تحمیق و افسون توده های ناراضی نمایند، آیا خود آنان به این ادیان و شرایع معتقد نیستند؟!

تمسک به قدرتی وراء خویش را پیش می گیرد. تاریخ مذهب را باید در پروسه کار و تولید بشر بررسی نمود، انسان اندک، اندک تسلط خود بر طبیعت را افزایش داد اما دامنه تسلطش بر کار، تولید و زندگی نه فقط بیشتر نشد که افت نمود. تعلقات دینی او تغییر کرد، اما دیندار باقی ماند، مذهبی بودنش محکم تر و آهنین تر شد. به این دلیل که روند تولید و کارش نه متضمن استیلای افزونتر وی بر سرنوشت زندگی و تولید، نه باعث بی نیازی بیشتر او، که بانی زبونی روزافزون وی در مقابل محصول کار و سرچشمه نیازمندی حادثتر او به قوای ماوراء خود شد. با گسترش تولید کالائی قادر به تولید بیشتر گردید اما تسلط او بر فرآورده های کارش به ورطه زوال افتاد، اراده اش اراده کالا شد و حاصل کار وی بود که چه تولید کند؟ چه تولید نکند را تقریر و به تصمیم مبدل کرد. کالاها بودند که با هم سخن راندند و منویات تولید و داد و ستد خود را شعور آدمها کردند. تولید کالائی به تقسیم کار هر چه وسیع تر انجامید، مالکیت مشاع اراضی را پدید آورد، مالکیت مشترک دولتی، مالکیت خصوصی، سرکشی تضاد شهر و روستا را زائید، برده داری روئید. تولید کنندگان فوج، فوج برده شدند، عین اشیاء، بدون هیچ حق، اختیار، اراده، آزادی، خرید و فروش گردیدند، هست و نیست آنان تحت اراده قاهر برده دار در آمد. دو طبقه برده و برده دار در مقابل هم صف آراستند. طوفان مبارزه طبقاتی شروع به توفیدن کرد. بردگان علیه برده داران شوریدند. استثمارگران برده دار همه آنچه را که می خواستند و تمامی سلاح و تجهیزاتی را که برای سرکوب فرودستان نیاز داشتند، لباس سیاست، حقوق، اخلاق، فرهنگ،

دولت، قانون، نظم اجتماعی پوشانند. مذهب نیز به مثابه جزء مهمی از این فراساختار، در نقش فراساختار عقیدتی و ایدئولوژیک شیوه تولید روز، از یک سو دچار تغییر شد و از سوی دیگر قوام گرفت و محکم شد. طبقه استثمارگر آنچه را که از ژرفنای شیوه تولید عصر یا شالوده هستی او می جوشید، برده بودن خیل عظیم انسانها و برده دار بودن خود را ناموس قهری خلقت دید، حکم مقدر آفرینش و اراده لایزال خدای کائنات دانست و اعلام کرد. او این باورها را از روی توطئه به هم نمی بافت. اندیشه، اعتقاد، شعور و شناخت خویش را بیان می کرد، اندیشه، ایدئولوژی و باوری که از بطن شرایط کار و تولید متولد شده بود، شکلی از تولید که او را برده دار و جمعیت کثیر انسانهای دیگر را زنجیر بردگی بر دست و پا می افکند، برای وی کل این شیوه تولید و فراساختارهای حقوقی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی آن همان حکم آفرینش و تجلی اراده خدا بود، برده دار بودن خود را مشیت خدا و بردگی خیل عظیم انسانها را هم عین خواست خدا پنداشت. انبیاء نیز همین را گفتند، « قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (قرآن) خداست که ملک و مالکیت و قدرت و همه چیز را به هر که خواست می دهد و از هر که خواست می گیرد، برخی را برده دار و جمعیتی را برده می نماید. انبیاء نیز از سر توطئه حرف نمی زدند، ملزومات ماندگاری شیوه تولید و مناسبات مسلط روز را در قالب یک شریعت الهی و آسمانی خورند استثمارشوندگان می کردند و سلاح دست استثمارگران می ساختند. آنها مواظب و آیاتی

هم برای طبقه حاکم داشتند، آیاتی که اجرای آنها به بقای نظام و تحکیم پایه قدرتشان کمک می کرد سلطه انسان بر طبیعت با سرعتی چشمگیر پیش تاخت اما زبونی و فروماندگی تولیدگران در مقابل محصول کارشان، در مقابل کسانی که حاصل کار و تولیدشان را تملک می کردند، در مقابل قانون، نظم و دولت پاسدار شیوه تولید روز و مدافع طبقه مسلط مالک، ژرف تر و فاجعه آمیزتر گردید. طبقه مستولی به همان سیاق که استثمارگری، حاکمیت، مالکیت خود را لباس قانون تن می کرد، به زیور دیانت و شریعت هم می آراست. شیوه تولید مادی و معنوی موجود، تولید کنندگان را هر چه دهشتناک تر زبون و فرودست می ساخت و استثمارگران مالک و حاکم را هر چه بیشتر قدرت و ثروت تفویض می نمود. طبقه اول در گندزار گرسنگی، فقر و ذلت غوطه می خورد، طبقه دوم سرمست حاکمیت، ثروت اندوزی و مالکیت بود، اولی از سر عجز و زبونی و استیصال خود را محتاج یک قدرت منجی می یافت، دومی خود را سایه و مظهر این قدرت بر روی زمین می دید. در همین زمان است که بت پرستی پیشینه دار تاریخی اقوام جای خود را به ادیان توحیدی و ابراهیمی می دهد، وقتی که قدرت حاکمان قبائل باید جای خود را به امپراطوریه های برده دار و دولتهای نیرومند برده داران بسپارد، بت های سنگی و چوبی نیز باید با خدای موسی، عیسی و محمد جایگزین گردند. زمان گذشت، برده داری جایش را به سرواژ و فئودالیسم داد، مذهب نیز نقش و محتوای دوران برده داری خود را با آنچه نیاز و اقتضای نظام فئودال بود جایگزین نمود. عین

همین تحولات در عصر زوال شیوه تولید ارباب رعیتی و جایگزینی آن توسط سرمایه داری نیز رخ داد. نظام بردگی مزدی هم ادیان و آیین های خاص خود را همراه آورد. شریعتها و مذاهبی که تا چشم کار کند، متنوع، متفاوت، آسمانی، زمینی، الوهی، لائیک، موحد، سکولار، دموکراتیک، مستبد، مدرن، نبش قبر شده، با هزاران آرایش، الگو و نقش و نگار است. نطفه خداباوری و مذهب در قعر استیصال، عجز، ترس و زبونی بشر، عدم تسلط او بر سرنوشت زندگی، کار، تولید و حاصل کار و احساس نیاز به نیروی ماوراء خود، منعقد گردید. در میان اشکال مختلف جوامع انسانی، همه دوره های تکامل تاریخی زندگی بشر و تمامی شیوه های تولید تا کنونی، هیچ شکل تولید و مناسبات اجتماعی به اندازه سرمایه داری انسان را در مقابل محصول کار خود برده، بند، ذلیل، حقیر، بی اراده، بدون اختیار، مفلوک، مسلوب الحقوق و فاقد هر میزان آزادی نساخته است. درست به همین دلیل انسان معاصر مادام که در میدان پرخروش جنگ طبقاتی ضد سرمایه داری حاضر نیست، از کلیه اسلاف خود مذهبی تر و در واقع از خود بیگانه تر است. معنای شریعت پناهی فقط آویختن به آسمان و خدا یا خدایان آسمانی نیست، دینداری فقط پرستش بت های قبائلی یا خدای واحد نیست. هر نوع زبونی در مقابل هر نیروی ماوراء خود، سقوط از هستی انسانی و غلطیدن در منجلاب بت پرستی و دینداری است. فقط کنیسه، صومعه، آتشکده، کلیسا و مسجد، عبادتگاه نیستند، جامعه سرمایه داری در بند، بند وجود خود عبادتگاه و محل پرستش فاجعه بار سرمایه توسط انسان ها است. خدای سرمایه نیازمند

اعزام رسولان مرسل نیست. قانون، حقوق، پارلمان، دموکراسی، جامعه مدنی، فرهنگ، ایدئولوژی و تمامی فرارسته های سرمایه، همه و همه رسولان مسلح به تمامی زرادخانه ها برای مجبور ساختن انسان ها به عبادت بدون هیچ چون و چرای منویات چرخه تولید سرمایه داری هستند. از همه اینها نافذتر، نیرومند تر و قهارتر جبر اقتصادی مولود وجود سرمایه است. هیچ کارگری بدون کار برای سرمایه، بدون تولید سود و سرمایه، بدون اطاعت محض از اوامر سرمایه، مجاز به زنده ماندن نیست. خدای سرمایه فوق تمامی خدایان است و کارگر اگر علیه اساس هستی سرمایه نجنبند ذلیل ترین و مفلوک ترین موجود انسانی تاریخ است. سرمایه داران بر خلاف اسلاف طبقاتی خویش از این موهبت عظمی برخوردارند که می توانند همه اشکال مذهب، ایدئولوژی ها، آیین های سیاسی، ادیان زمینی و آسمانی را هر جور که نیاز سرمایه و اقتضای سهم بری افزون تر آنها در سود و مالکیت و حاکمیت باشد، به کار گیرند. از همه این ها برای شستشوی مغزی و در هم کوبیدن قدرت پیکار توده های کارگر استفاده بنمایند. هر کجا که عظیم ترین حصارها را در اضافه ارزش های بین المللی دارند و قادر به عقب نشینی اندک در مقابل طغیان کارگران هستند، خدای دموکراسی، خدای قانون، اتحادیه های کارگری، جامعه مدنی و پارلمانتاریسم را به جان کارگران اندازند، شریعت های آسمانی را آرایش مدنی دهند، «امر خصوصی شهروندان» خوانند، همزمان همه اختیارات لازم برای شستشوی مغزی کارگران را به اربابان دین تفویض کنند. یکایک خیابان ها و کوچه های شهرها را به وجود کلیساها

بیارایند، سهمی از حاصل استثمار طبقه کارگر را وثیقه رونق بازار عبادتگاهها کنند. از این طریق تمامی تدارک لازم برای زنده ماندن این شریع را فراهم سازند تا در روز مبادا بربرمنشانه ترین و سبانه ترین بهره برداری ها را از آن بنمایند. در بخش دیگری از دنیا وضع متفاوت است. در اینجا سرمایه داران برای دستیابی به سترگ ترین سهم ها در اضافه ارزش ها باید فشار استثمار توده کارگر را انفجاری و انفجاری تر گردانند. ادیان زمینی از جنس دموکراسی، جامعه مدنی، حقوق بشر، لیبرالیسم، سوسیال دموکراسی و جواب نمی دهد. باید خدای آسمان، ولایت مطلقه فقیه، ایات قصاص، تعزیر، احکام ارتداد، تکفیر، سنگسار و زنجیره طویل فقه را وارد میدان کرد. کاری که جمهوری اسلامی ایران انجام می دهد و نیازمند توصیف نیست. مادام که انسانها بر سرنوشت زندگی و کار خویش مسلط نیستند، تا روزی که بشر از قید هر نیروی ماوراء خود آزاد نشده است مذهب نیز باقی خواهد بود و تا مذهب باقی است طبقه مسلط از وجودش برای سرکوب فکری هر چه موحش تر استثمارشوندگان سود می جوید.

ماجرای مذهب در جامعه سرمایه‌داری را دنبال کنیم. سرمایه‌داری در اروپای قرون ۱۵ و ۱۶ در حال شکل‌گیری بود، برای رشد و گسترش و سلطه کامل بر جامعه، به دنبال کسب قدرت دولتی، با فئودالیسم، سلطنت و کلیسا در جدال بود، برای پیشبرد این کشاکش، خود را نیازمند کارگران می‌یافت و سعی می‌نمود تا جنبش کارگری را پیاده‌نظام خود کند، اما همزمان برای سرکوب مبارزات کارگران علیه سرمایه‌داری به ارتش و قوای سرکوب حاکمان پناه می‌برد. بورژوازی به راسیونالیسم (عقل‌گرایی) می‌آویخت، ندای سکولاریسم و جدائی دین از دولت سر می‌داد و در عین حال در غالب جاها با وسواس به پاسداری از مذهب ادامه می‌داد. اعلام می‌کرد که مذهب امر خصوصی آدم‌هاست و برای شستشوی مغزی و سرکوب کارگران روی مذهب حساب باز می‌کرد. در تمامی این قرون، طبقه کارگر، طبقه‌ای که هر نیازش را باید با فروش نیروی کار و پیکار علیه فئودالیسم، سلطنت، کلیسا و سرمایه‌داران تأمین می‌نمود، در میدان بود و نقش‌آفرینی می‌کرد، هر دستاوردی در زمینه آزادی‌خواهی و حقوق انسانی از جمله هر میزان کاهش فشار ارتجاع مذهبی بر زندگی انسانها، حاصل جنبش کارگری بوده است.

بورژوازی آنجا که عظیم‌ترین سهم اضافه ارزش‌های بین‌المللی را نصیب خود می‌ساخت، هنگامی که به یمن این سودها قادر به عقب‌نشینی مصلحتی در مقابل جنبش کارگری می‌شد، نیاز چندانی به بهره‌گیری از دین به عنوان سلاح سرکوب نداشت.

دموکراسی، جمهوری، پارلمان، سوسیال دموکراسی، سندیکاها و احزاب برای کار دین را انجام می‌دهند.

عکس آن هنگامی است که توان رقابت سرمایه‌های او در بازار جهانی و سهم اضافه ارزش‌هایش به اندازه سایر رقیبان نیست، نقش و قدرت وی در نظم و برنامه‌ریزی سرمایه بین‌المللی از شرکا کم‌تر است. در چنین شرایطی یگانه راه چاره برای عقب‌نماندن از رقبا را در تشدید استثمار توده‌های کارگر، سلاخی معیشت، دارو، درمان، رفاه، بهداشت، وحشیانه‌ترین دیکتاتوری‌ها می‌بیند، اینجاست که مذهب نیاز حتمی و هویتی بورژوازی می‌شود. در اینجا بورژوازی اگر در حکومت بود، دین را سلاح سرکوب فیزیکی و فکری کارگران می‌کرد، اگر در اپوزیسیون بود به صورت سلاحی علیه «بی‌دینی» رقیب حاکم و برای جمع آوری قوا علیه او استفاده می‌نمود.

در ایران دهه‌ها پیش از آنکه بورژوازی طبقه مسلط اقتصادی گردد، بخشی از آن شریک عظیم‌ترین مؤسسات صنعتی و مالی امپریالیستی بود، در ساختار قدرت سیاسی قاجار حضور داشت، نه فقط نیازی به دین‌ستیزی نداشت که بسیاری از رجال و علمای دین اعضای طبقه‌اش بودند. این بورژوازی دست در دست و همدل با بورژوازی مشروطه‌خواه هر نگاه چپ توده کارگر به مذهب و سلطنت را «اقدام علیه امنیت ملی» می‌دید و به گلوله می‌بست. دوران سلطنت پهلوی‌ها هم از آمیختگی شرارت‌بار سرمایه و مذهب آکنده است. اینان با تخصیص بودجه برای دستگاه روحانیت، تدریس اجباری تعلیمات دینی در مدارس، در اختیار گذاشتن رادیو و تلویزیون در خدمت مذهب بخصوص در ماه رمضان، تعظیم و تکریم پیامبر اسلام و امامان شیعه، منتسب ساختن خود به امام رضا و «یگانه حکومت شیعه» خواندن خود و بسیاری کارهای دیگر مورد تأیید و حمایت دستگاه مذهب و روحانیت بودند.

نگاهی هم به رابطه جناح چپ بورژوازی با مذهب بیندازیم. سوسیال دموکراسی در غرب

همیشه و الان بیش از پیش یار غار کلیسا بوده است. «اجتماعیون - عامیون» ایران به «شریعت‌پناهی» خود مفتخر بودند! لنینیسم، ارتجاع پان‌اسلامیستی را متحد خود در جبهه واحد ضد امپریالیستی می‌خواندند! در ایران با میرزا کوچک‌خان و «هیئت اتحاد اسلام» عقد اخوت می‌بستند!! داستان حزب توده در برحق دانستن سلطنت و گمراه‌سازی جنبش کارگری با سلاح دین و عمله و اگره جمهوری اسلامی بودن را همگان به اندازه کافی می‌دانند. «چپ» در امریکای لاتین «الهیات رهائی‌بخش» را سوسیالیست می‌دانست!! جامعه‌ای که اینان برای استقرارش جنگیدند و می‌جنگند، حفظ و استمرار کارمزدی تحت اراده دولت و حزبشان است. ساقط بودن کارگران از تعیین سرنوشت کار و تولید، نقش‌آفرینی مذهب را به دنبال دارد، کشتزار جامعه مبتنی بر کارمزدی اینان، مذهب‌خیز و مذهب‌پرور است، مرداب متعفن که کارگران اقمار اردوگاه شوروی سابق در آن غوطه‌ور بودند و هستند.

بورژوازی ایران مذهب را بطور سیستماتیک به درون جامعه پمپاژ می‌کند. توسط مدرسه، دانشگاه، سربازخانه، محل کار، رسانه‌های جمعی، دستگاه روحانیت، مذهب را از مهد تا لحد بر سر کارگران آوار می‌کند، هر گونه نقد مذهب را وحشیانه خفه می‌سازد، آنگاه روحانیتش با رذالت تمام نعره می‌کشد که مذهب انتخاب آزاد و حاصل تحقیق آدمیان است!! متفکرین و جامعه‌شناسانش با وقاحت از این دم می‌زنند که کارگران ایران دیندارند و ایران، جامعه‌ای مذهبی است!! سال‌های دهه بیست خورشیدی کارگران و دهقانان ایران علیه سلطنت و مذهب، هر دو، در حال جدال بودند به گونه‌ای که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مراجع مذهبی از جمله خمینی به دعا و ثناگویی از شاه پرداختند که خطر بی‌دینی را از سر اسلام کوتاه کردند!! در دهه ۵۰ خورشیدی بازار دین آنچنان بی‌رونق و کساد بود که فریاد روحانیت شیعه از بی‌دینی جوانان و مردمان

بلند بود.

متفکرین بورژوازی در ادعای خود مبنی بر دینداری کارگران ایران پا را از این هم فراتر گذاشته، مدعی شده‌اند که گویا توده کارگر ایران دل‌باخته اسلام و خدا و دین بوده‌اند!! در انتظار حکم مراجع مذهبی به سر می‌برده‌اند و در سال ۵۷ با صدور فرمان قیام خمینی دست به انقلاب زده‌اند!! برای فهم حقیقت، تاریخ را ورق بزنیم و کمی به عقب برگردیم. دهه سی و بخصوص چهل خورشیدی سرمایه‌داری ایران رشد چشمگیری یافت. بخش وسیعی از طبقه سرمایه‌دار به لحاظ سهم خویش در مالکیت سرمایه‌ها، میزان سودها و بویژه نقش در ساختار دولتی جزء قشر بالای طبقه خود نبودند و داغ این نبودن را بر دل داشتند. در همین رابطه منتقد بنگاه‌های عظیم صنعتی و مالی امپریالیستی و شرکای داخلی آنها، رژیم شاه و صاحبان شرکت‌های بزرگ، بودند. اینان نیازها و انتظارات خود را لباس اسلام پوشاندند، تأسیس انجمن‌های اسلامی بازاریان، پزشکان، مهندسان، دانشجویان، دانش‌آموزان، هیئت‌های عزاداری، کانون‌های متنوع تبلیغات دینی و مدارس خصوصی را ساز و کاری برای گسترش نفوذ خود در میان مردم فرودست ساختند تا از این طریق رژیم را به عقب‌نشینی متقاعد سازند. رژیم شاه نه تنها دست آنان را در پروژه ضد کارگری ترویج اسلام باز گذاشته بود بلکه همان‌طور که اشاره شد خود نیز با قدرت تمام در این راه می‌کوشید. اما باید تاکید کرد که حاصل این توافق و همکاری به عقب‌مانده‌ترین بخش کارگران محدود ماند.

مبارزات کارگران در سالهای ابتدایی دهه ۵۰ در ادامه خود به سراسر ایران گسترش یافت. کارگران ایران همچون همه کارگران جهان حدود ۱۰۰ سال بود که از سنت و رویکرد قرن نوزدهمی خود از ریل مبارزه با سرمایه‌داری جدا افتاده بودند. کارگران ایران زیر آوار آلترناتیوهای پان‌اسلامیستی و لنینیستی، ریشه بدبختی‌ها را نه سرمایه‌داری که "وابستگی" می‌دانستند!! خمینی وعده استقلال، حکومت

عدل و قسط، حمایت از مستضعفین و آوردن پول نفت به سر سفره کارگران و آب و برق مجانی می‌داد. کارگران ایران احساس کم و کسری بابت دینداری‌شان نمی‌کردند، در فقر، بی‌کاری، بی‌مسکنی، گرانی و در نبود آزادی غرق بودند و عاجز از اتخاذ راهبرد ضد سرمایه‌داری به اپوزیسیون بورژوازی فاشیستی تن دادند. نه فقط باورهای اسلامی که هیچ باور یا ایدئولوژی به اعتبار نقش مکتبی خود، نه جنبش می‌آفریند، نه جنبشی را به ورطه شکست می‌اندازد، این بورژوازی است که هر کجا، یکی از راهبردهای ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی خود را سلاح حاکمیت خود و یا سلاح اپوزیسیون‌نمائی خویش می‌سازد. این همان نکته بنیادی و کلیدی است که درک وارونه آن خیلی‌ها را به جستجوی ریشه شکست خیزش سراسری نیمه دوم دهه ۵۰ خورشیدی، در اسلام‌باوری کارگران ایران واداشته است!!

بحث خود را با اشاره به رویکردها و مواضع اپوزیسیون جمهوری اسلامی در رابطه با مذهب تمام کنیم. گفتیم که ادعای بورژوازی در مخالفت با مذهب، دروغ و فریبکاری محض است. در این میان تکلیف سلطنت‌طلبان کاملاً روشن است، نه تنها ادعای ضدیت با مذهب ندارند، خود را دیندار و حامی دین نیز معرفی می‌کنند. اینان در حکومت آینده خود جایگاهی مطمئن همراه با تعظیم و تکریم مذهب و مراجع باز کرده‌اند و سلاح قتاله مذهب را برای شستشوی مغزی و سرکوب کارگران تیز نگاه می‌دارند.

در نزد لنینیست‌ها تنها اثر مشهود از کارگران، صنفی‌گری، جدال اقتصادی برای چند ریل هزینه معاش، دینداری و سیاست‌گریزی است!! کارگران برای رهایی خود باید به مجتهدان شریعت "مارکسیسم" بیاوریند، تحت رهبری اینان با شعار "جدایی دین از دولت"، "حکومت آخوندی" را سرنگون سازند و اینان را به قدرت رسانند و به اطاعت از اوامر صدرنشینان حزبی زندگی بگذرانند!! مذهب فقط آویختن به خدا

و باورهای متافیزیکی نیست، هر نوع مقهور و مطیع بودن در مقابل هر اراده ماوراء خود عین مذهب است.

رویکرد ضد سرمایه و ضد کارمزدی کارگران پرچمدار نقد واقعی و مبارزه ریشه‌ای با مذهب است. کارگران در مبارزه قرون گذشته خود این مشعل را به دست گرفتند. در قرن ۱۹ کارگران پاریس (کموناردها) در دوره بسیار کوتاه میداننداری خود، به جای سر دادن شعار "جدائی دین از دولت" فریاد زدند که هیچ وجهی از حاصل کار و تولید توده‌های کارگر صرف بقای مذهب و کلیسا نخواهد شد، آنها با این کار خود همان رفتاری را با نهادهای قدرت دینی کردند که علیه ارتش، پلیس و سایر دستگاه‌های سرکوب سرمایه‌داری اعمال نمودند. کارگران ایران اعم از مذهبی و بی‌دین باید خود را طبقه واحدی ببینند، احکام قصاص و تعزیر، نابرابری زنان و مردان، ازدواج افراد زیر ۱۸ سال، چندهمسری، تحمیل نوع پوشش، دخالت در زندگی خصوصی، فرودست شمردن و منع آزادی بیان برای غیرمسلمانان و بی‌دینان، همه اینها را احکامی مجرمانه و سلاح سلاخی جنبش کارگری توسط بورژوازی و سرمایه‌بدانند. علیه هر ریل هزینه شدن محصول کار و تولید طبقه خود برای هر حوزه علمیه، هر نهاد دینی، مبارزه نمایند.

مبارزه کارگران با مصائب سرمایه‌داری بدون توجه به جنسیت، قومیت و اعتقادات آحاد آن شکل می‌گیرد. استمرار این مبارزات در سنگری با افق و راهبرد ضد سرمایه تضمین خواهد کرد که به هنگام برچیدن بساط کارمزدی و محو دولت توسط اداره شورایی جامعه، انسان‌ها با هر تفاوتی از جمله مذهبی و بی‌مذهب بودن در برابری کامل و بی هیچ امتیازی نسبت به هم، در تعیین سرنوشت کار و زندگی خود نقش خواهند داشت.



از کتاب «سرمایه داری و فاجعه آلودگی محیط زیست» نوشته حسن عباسی



۱- جنگل زدایی های سالیانه باعث گرمایش زمین و کاهش سطح آبهای زیر زمینی و از بین رفتن بسیاری از آب های جاری از دهه اول قرن اخیر گردیده است. در منطقه کالیفرنیا ای امریکا از مدتی پیش شرکت های کشاورزی صنعتی مسیر آب جاری، جویبارها و رودخانه های این منطقه را بطرف کشتزارها، دامداری های خود تغییر داده اند و همزمان با کاهش آب شرب، در اثر رقابت بین سرمایه داران که آب را از اعماق چند هزار متری زمین بالا می کشند، باعث کاهش سهمگین آبهای زیر زمینی گشته اند. تخمین ها از کمبود ۴۰ درصدی آب شرب جهان در طول ده سال آینده حکایت می کند. طبق پژوهش هایی که انجام گرفته، گردش آب در جهان تغییرات محسوس نموده است بطوری که مناطق مرطوب جهان مرطوبتر شده و در مقابل مناطق خشک خشکتر گردیده است و بهمین دلیل دسترسی به آب شرب نامطمئن تر از گذشته گردیده است. اخیرا سرمایه برای بشریت فاجعه جدیدی به ارمغان آورده است. با کاهش میزان آب رودخانه های اطراف شهرهای بزرگ نظیر سائوپائولو، کلکته و سایر شهرهایی که بر سواحل رودها بنا شده اند کریستال های فسفات ها و نیترات ها و مواد دیگر شیمیایی موجود در آب در فصل های گرم بشکل کف بر سطح رودها ظاهر می گردند، این ها سمومی خطرناکی اند که نه تنها بر جانوران آبی تاثیرات مخربی می گذارند بلکه موجب مسمومیت انسان هایی می گردند که با این آب ها بگونه ای سرو کار دارند.

۲- یکی از عوارض مستقیم جنگل زدایی، ایجاد گسست در جذب گاز کربنیک جو زمین و شتاب دادن گرمایش زمین است. میانگین دمای سال ۲۰۱۹ تقریبا ۱,۱ درجه بالای میانگین دمای سال ۱۸۵۰ گزارش شده است، یعنی دوره زمانی پیش از آغاز رشد سرمایه داری صنعتی، آن زمان که مصرف گسترده سوخت های فسیلی هنوز باب نشده بود. سال ۲۰۲۰ در کنار سال ۲۰۱۶، رکورد گرمترین سال را به خود اختصاص داده

است با درجه حرارتی حدود ۰,۶ درجه سانتیگراد بالاتر از متوسط دوره ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰. سال ۲۰۲۰ همچنین گرمترین سال ثبت شده تاکنون بوده است.

گرم شدن زمین در مناطق مختلف کره زمین به صورت یکسان انجام نمی گیرد. ۲ و ۴ درجه افزایش متوسط حرارت زمین تا سال ۲۱۰۰ به معنای تغییرات گوناگون حرارت در نقاط مختلف زمین است. در قطبین زمین این افزایش تا ۱۰ درجه می رسد و حدود ۴۰ درصد باران بیشتر خواهد بارید و هم زمان بخش های بزرگی از سطح زمین به صحرا و بیابان غیر قابل زندگی تبدیل می گردد.

یافته های پژوهش ها در آوریل سال ۲۰۲۰ نشان می دهد که شمار جمعیت جهان که در معرض آسیب های سیل قرار می گیرند، تا پایان دهه حاضر میلادی دو برابر خواهد شد. تا سال ۲۰۳۰ میلادی، ۱۴۷ میلیون انسان و عمدتا توده های فقیر در جهان در معرض آسیب های ناشی از سیل قرار خواهند داشت. مناطق کنار رودخانه ها و ساحل ها این سیلاب های ویران گر را تجربه خواهند کرد. ۱۰ سال پیش، شمار توده هایی که در سرتاسر جهان در معرض سیل قرار داشتند، تنها ۷۲ میلیون بود.

در آستانه نوروز ۹۸ بارش های گسترده به سیلی بی سابقه در سرتاسر ایران انجامید. ۲۵ استان از ۳۱ استان کشور دچار سیل شدند و ۲۳۵ شهر و چهار هزار و ۳۰۴ روستا تحت تأثیر خسارات سیل قرار گرفتند. همچنین در جریان این سیلاب ها ده ها تن کشته و هزاران زخمی شدند. سیل ابتدای سال، ۱۰ میلیون تن را تحت تأثیر قرار داد و نیم میلیون انسان را آواره کرد. سیل بار دیگر در سال ۱۳۹۹ استان های جنوبی ایران، به ویژه سیستان و بلوچستان را درنوردید و دوباره با فرارسیدن بهار، سیل در چندین استان دیگر ایران جاری شد. این سیلاب ها نیز خسارت های جانی و مالی به بار آورد. در مجمع نوآوری آسیا و اقیانوسیه در سالن اجلاس تهران با اشاره به سیل ابتدای سال نوی شمسی در ۲۵ استان ایران گفته شد که چنین حوادثی به دلیل بحران اقلیمی ناشی از گرمایش زمین در غرب آسیا تکرار خواهند شد.

دستانم زخمی است
از زخمی
که برشانه هایم
بر قلبم سنگینی می کند

در باغچه بکارم
و بگویم:
"سبز خواهد شد
می دانم، می دانم"
نه ، نه
براستی دیگر فرصتی نیست

از زخم پلاکاردی
در دست کودک تو
که می گوید:
"پدرم را آزاد کنید
من گرسنه ام"

براستی که فرصتی نیست
بر مافیای زباله
بر بیگاری پنهان در خانه

دستان زخمی من
در دستان زخمی تو
و دستان خسته ما
باهم غلبه خواهد کرد

بر درد، بر زخم
بر زخمه و تفنگ
بر دستان دشمن
بر استعمار

براستی که فرصتی نیست
باید یکی شد
باید درو کرد

دستانم را
تا مثل فروغ
دیگر فرصتی نیست
تا مثل فروغ
دستانم را

تقدیم به حسین اسکندری و تمامی کارگران قربانی جانباخته از کرونا در برزخ سرمایه / منوچهر / انتهای خرداد ۹۹

بهار

در خاموشی ژرف سرمای سردابخانه
خیزش آفتاب و آبگینه
در بازتاب چرخش رودخانه
شکفتن شکوفه‌ها در سبزینه ی نگارخانه
وین پیک‌های بهاری کار و کارخانه
مژدگانی اخترانی فرخنده و ارغوانه
نوید زیستنی نوین و بهارانه
از زبان سرخ ماهیان کوچک کارخانه

از کجا آغاز کنیم و

چگونه یک قدرت

کارساز فائق

گردیم؟

مزدک



نظام مواجه هستیم. مشکل به همین جا نیز ختم نمی شود، سرمایه داری تنها با این نهادها، ارتش ها و قدرت ها ما را در هم نمی کوبد، با هزاران چهره فریب و نیرنگ، زیر بیرق اصلاحات، حتی با افراشتن بیرق دروغین مجمهور به مهر طبقه ما نیز ما را زمینگیر می کند و در کلاف قدرت خود مدفون می سازد. ما با چنین اختاپوس دهشت و وحشتی در جنگیم و برای جنگیدن نیازمند قدرتی عظیم، استخواندار، کارساز و میداندار می باشیم. بدون این قدرت تکلیف مبارزات ما معلوم است، شکست و پیروزی ها را نه ما که دشمن طبقاتی ما تعیین می کند، فقط اگر صلاح سودآوری افزون تر چرخه کار و تولید سرمایه داری باشد، گامی به عقب می رود و به این یا آن خواست زبونانه ما پاسخ مساعد می دهد. در غیر این صورت موج طغیان و اعتراض و اعتصاب ما را در هم می کوبد، گلوله باران می کند و به خون می کشد، اوست که تصمیم می گیرد و تکلیف جنگ را روشن می سازد. اگر عقب می نشیند برای آن نیست که زندگی ما بهبود یابد، فقط برای آنست که رندهای سود پرخروش ماند، که باور ما به جاودانگی کارگر بودن خود و ماندگاری سرمایه داری دچار اخلال نگردد. به هر حال مادام که فاقد قدرت لازم هستیم، سرمایه، طبقه سرمایه دار و دولتش است که برای همه چیز، از جمله سرنوشت همه کشمکشها و جنگهای فیما بین تصمیم می گیرد. روندی که تاریخا شاهد تحقق، استیلا و حکمرانی آن بوده ایم. وضعیت زمینگیر، مقهور، مفلوک و زبون طبقه ما در شرایط روز دنیا نیز ناشی از آن است، اما ما توده همزنجر کارگر، به نوبه خود، چشمه جوشان و خروشان عظیم ترین و تحولسازترین

این روزها همه ما در هر شهر و دیار که زندگی می کنیم و در هر کارخانه، مدرسه، بیمارستان، مؤسسه و مرکز کار که استثمار می شویم در حال اعتراض، عصیان و کارزار هستیم. همه از فقر، گرسنگی، بدهی، بیکاری، خرابه نشینی و گورخوابی در خشم هستیم. روزهای آخر سال است، اگر بیکاریم هیچ ممر معیشتی نداریم و اگر بازنشسته یا شاغل می باشیم با بهای بسیار نازل نیروی کار قادر به تأمین حداقل معاش خود نمی گردیم. اعتصاب، تظاهرات و اعتراض امر قهری و گریزناپذیر زندگی ما است و روزهای حاضر یا ماه پایانی هر سال روزهای تلاطم و طغیان هر چه بیشتر این عصیان ها، خشم ها و قهرها است. اما مجرد اعتراض و ابراز نارضائی، حتی مجرد اعتصاب، تعطیل چرخه تولید و دست کشیدن از کار برای تحقق هیچ سطح از مطالبات کفاف نداده و نمی دهد، این را در همین جهنم سوزان محل زندگی و فروش نیروی کار، بیش از صد سال است که شب و روز آزموده ایم و آزمودن بدفرجام و بی نتیجه اش ما را سخت فرسوده و زمینگیر ساخته است. تاریخ زندگی انسان تاریخ مبارزه طبقاتی است و این تاریخ در گام به گام خود با درس آموزی، نقد اشتباهات، یافتن راهها و خروج از گمراهه ها آمیخته است. ما نیز باید چنین کنیم، در غیر این صورت شکست بعد از شکست تنها نتیجه تمامی کارزارها، طغیانها، شورش ها، اعتصابات و میدانداریهای ما خواهد بود. به خاطر داشته باشیم که ما با این یا آن سرمایه دار مواجه نیستیم، با طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه داری، با نظام بردگی مزدی، زرادخانه های عظیم نظامی، قدرت قهر پلیسی، دستگاههای اختاپوسی شستشوی مغزی این

قدرت انسانی تاریخ هستیم. این قدرت در سلول، سلول هستی طبقه ما به طور خودپو و خودجوش در حال سرکشی است. و صد البته که به شدت پراکنده، متشتت، گسیخته، بدون انسجام و فاقد استخوان بندی است. به همین دلیل هم سخت بی تأثیر، منفعل و مفلوک است، اعتصاب می کند اما در قفس محقر کارخانه و لاجرم هیچ سرمایه داری را نمی ترساند، چرخ تولید را از کار می اندازد اما در هفت پستوی محل کاری که در محاصره صدها همزنجیر سیه روز جویای کار است و به همین خاطر هیچ ترسی بر اندام مالک مؤسسه نمی اندازد، به خیابان می ریزد، اما خود را رسوای خاص و عام می کند، به جای آنکه قدرت باشد تحصن آجین می شود و بیرق استیصال می افرازد. سخن کوتاه، قدرت نیست، مرده است، بی قدرتی است، اگر بناست قدرت گردد باید به هم پیوندد، ارگانیسیم گردد، یک جنبش سازمانیافته شورائی ضد سرمایه داری شود. نقش یک قدرت متحد، متشکل، طبقاتی، شورائی و ضد بردگی مزدی احراز نماید، این کار کاملاً ممکن است، قطعاً و یقیناً ممکن است، باید مقدماتش را فراهم سازیم. اول مقدم بر هر چیز بساط انتظار و چشم به راه ناجیان، قهرمانان، شایستگان، رهبران، سرکردگان بودن را یکبار، برای همیشه جمع کنیم و به زباله دان تاریخ اندازیم. دوم از قعر مبارزات روز خود آغاز نمائیم، این اراده قهرمانان، بیابیه نخبگان، برنامه حزب نشینان، فرمان رهبران نیست که می تواند قدرت سرنوشت آفرین ما شود، کاملاً بالعکس، جنبش حی و حاضر و جاری ما در سراسر جهنم سرمایه داری است که می تواند و باید قدرت سازمان یافته شورائی ضد کار مزدی ما گردد، نقطه

آغاز در اینجاست و از اینجا باید شروع کنیم. اما چگونه؟؟

پیشنهاد ما این است که:

۱- هیچ اعتصابی را در حصار کارخانه، مؤسسه، مدرسه، شرکت، بیمارستان و مرکز کار محصور نکنیم، اعتصاب کنیم و راه افتیم، چرخ تولید را از کار بیاندازیم و متحد، دست، در دست هم، همگام، استوار و همدل به سراغ همزنجیران خویش در مرکز کار مجاور، مرکز کار آن طرف تر، مرکز کار بعدی و بعدتری رویم. همه ما آحاد یک طبقه ایم و به اندازه هم زیر فشار استثمار، سببیت و جنایت سرمایه داری هستیم، همه گرسنه و مفلوک و عاصی هستیم، فریاد هر کدام ما می تواند چاشنی خروش هزاران و میلیون ها کارگر دیگر شود، می تواند بمب خیزش طبقه ما را به نقطه انفجار راند. هیچ اعتصابی را در محل کار محبوس نکنیم، به لحظه ای از جنبش طبقه خود و به حلقه ای از زنجیره کارزار طبقاتی خویش ارتقاء دهیم. متحد و خروشان به سراغ کارگران سایر مراکز کار رویم، از آنها بخواهیم که چرخه تولید اضافه ارزش را متوقف نمایند و چرخ مبارزه طبقاتی و قدرت شدن جنبش ضد سرمایه داری طبقه خویش را راه اندازند.

۲ □ در متن پیشبرد راهکار بالا، به هم جوش خوریم، به جای اینکه خود را کارگران مراکز مختلف کار پنداریم، آحاد یک طبقه واحد بینیم، به جای آنکه هر صدتا یا چند صدتا، خود را برده مزدی یک سرمایه دار تلقی کنیم، افراد یک جنبش مجبور به کارزار رادیکال ضد سرمایه داری بشناسیم. بساط کارگر این یا آن شرکت بودن را در هم پیچیم. لباس ارتش پیکارجوی ضد کار مزدی طبقه کارگر پوشیم. به عنوان

آحاد این جنبش با هم حرف زنیم، ارتباط برقرار کنیم، به گفتگو بنشینیم، پیچ و خم مبارزه طبقاتی روز و آتی خود را برنامه ریزی کنیم، راه ارتقاء موقعیت روز خویش به یک جنبش نیرومند شورائی ضد سرمایه داری را واکاوی و هموار سازیم.

۳- راهکار پیشنهادی ما هیچ طرح اعجاب انگیز و مریخی نیست، شکل بسیار طبیعی، مقدر و قابل تحقق است که اعتصابات و اعتراضات منفصل، سترون، فرساینده و بی نتیجه ما می تواند به خود گیرد، تا از این وضع بیرون آید، توان خروج از برهوت شکست زای روز را در وجود خود بپرورد و بازتولید کند. شکی نیست دشمن به ما حمله خواهد کرد، درست همان گونه که فی الحال می کند، فرقی این است که امروز پراکنده، مفلوک بدون هیچ قدرت هستیم اما اگر راه تبدیل شدن به یک قدرت شورائی سازمان یافته ضد سرمایه داری را پیش گیریم، در هر نقطه از این راه، در هر سنگر این میدان یک قدرت رشد یابنده، بالنده، شکوفا و در حال سراسری شدن خواهیم بود. قدرتی که می تواند دشمن را به عقب راند، او را مجبور به قبول خواست ها کند، در همان حال موقعیت ما را در پروسه پیکار طبقاتی محکم تر و آهنین تر و پیروزمندتر گرداند. بیائید شروع کنیم، همه راهها به بن بست رسیده است. این راه دارای افقی شفاف است.

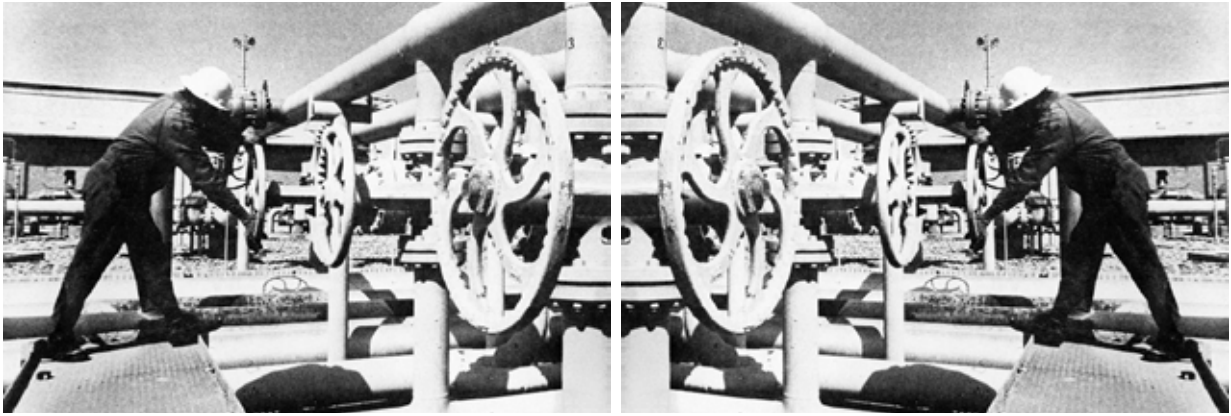


مبارزات کارگران نفت

از سالهای شروع دهه ۵۰ به بعد حوزه های مختلف شرکت نفت، اعم از مراکز مهم نفتی استان خوزستان یا پالایشگاهها و مؤسسات مستقر در سایر شهرهای ایران بر خلاف دوره های پیش با جنب و جوشهای سرکش اعتراضی کارگران نفتگر رو به رو نبود. رژیم شاه در طول این سال ها با برنامه ریزی های بسیار سنجیده و طبیعتاً بشرستیزانه راههای زیادی را برای زمینگیر سازی این بخش جنبش کارگری پیش رو قرار داد و با پیمودن این راهها به موفقیت های نسبتاً زیادی نیز دست یافت. مقدم بر هر چیز توده کارگر را به لحاظ میزان بهای نیروی کار، سطح معیشت و امکانات اجتماعی یا رفاهی چند شقه کرد، قشر نازکی از کارگران به ویژه عناصر با تجربه و دارای پیشینه طولانی کار را با دادن برخی امکانات به ورطه رفرمیسم انداخت، آنها را علی العموم نیروی ذخیره سندیکا سازی و اتحادیه گرائی کرد و از این طریق مأمور چالش مبارزه و اعتراض کارگران علیه سرمایه داری ساخت. چنین چیزی البته رؤیای ممنوعه غیر قابل حصولی بود که رژیم شاه و ساواک به عنوان نیروی متمرکز برنامه ریزی نظم سیاسی و اجتماعی سرمایه، در رابطه با کل جنبش کارگری دنبال می کردند. رژیم، نهادهایش و امپریالیست های حامی و پشتیبانش خیلی خوب می دانستند که سرمایه داری ایران با موقعیت و مکان خاص خود در تقسیم کار جهانی سرمایه و به عنوان حوزه پمپاژ عظیم ترین اضافه ارزش ها به شریان حیات سرمایه بین المللی، از عهده انجام این کار بر نمی آید. آنها این را می دانستند و به همین دلیل مسأله را عجالاً و ضرورتاً فقط در رابطه با کارگران شرکت نفت دنبال نمودند. اکثریت غالب کارگران را در همان وضعیت پیشین خود، در برهوت فقر و نداری و انبوه محرومیت ها نگه داشتند، دستمزد ماهانه آنها را حول محور ۵۰۰ تومان و کمتر کنترل کردند. زیر نام مسکن به پر نفوس ترین خانواده های آنها کومه های محقر دواتاقه

بدون هیچ امکانات دادند، مستمری بازنشستگی آنها را پس از سالیان دراز استتار شدن از ۳۰۰ و ۴۰۰ تومان در ماه بالاتر نبردند، در عرصه دارو و درمان و آموزش و امکانات دیگر آماج بیشترین فشارها و سختی ها قرار دادند. عده کثیری را از کار اخراج نمودند، جمعیت بسیار وسیع تری را زیر نام «بازخرید» با پرداخت دو ماه دستمزد در سال روانه جهنم بیکاری کردند. شمار کارگران اخیر در حدی بود که اهالی خوزستان، همه جا اصطلاح «بازخریدی های شرکت نفت» را به مثابه یک نشان هویت برای اسم بردن از آنها در محاورات روزمره به کار می بردند. با بیکار سازی گسترده این کارگران کل فشار کار ناشی از نبود آن ها و کمبود نیروی کار را بر گرده همزنجیران دیگرشان سنگین ساختند.

رژیم شاه و کارفرمایان شرکت نفت به موازات اعمال این بربریت ها بر اکثریت وسیع نفتگران، عده ای را نشان کارمندی و عناوین دیگر عطا کردند. این بخش را با پرداخت مزدهای نسبتاً بالا، بعضاً دادن اقامتگاههای مدرن در «بریم» و «بوارده» و محلات مشابه مطیع خود ساختند، در این میان عده ای را هم شمشیر سندیکاسازی به دست، مأمور جلوگیری از بالندگی هر جهتگیری خودجوش سرمایه ستیز توده کارگر کردند. پروژه اتحادیه آفرینی ساواک در شرکت نفت بیش از هر کجای دیگر جنبش کارگری ایران به ثمر نشست. در اینجا سندیکاهائی تشکیل شد که متمایز بادکه های دیگر سندیکائی مخلوق ساواک، برخی امکانات داشت و می توانست جماعتی از کارگران را دور خود جمع کند. این سندیکاها توانست خیال سرمایه داران داخلی، خارجی، رژیم شاه و امپریالیست های شریک را از خطر عروج رادیکال جنبش کارگری در این بخش حساس سرمایه اجتماعی آسوده نماید و عملاً هم برای چند سال آسوده نمود. واقعیت بسیار تلخ آن است که برنامه ریزی های جنایتکارانه رژیم شاه و بورژوازی ایران در این گذر



پاسخ مثبت دادند و در این زمان بود که کارگران لیست مطالبات خویش را به شرح زیر اعلام داشتند.

- ۳۰ درصد افزایش دستمزد
- تأمین سرویس ایاب و ذهاب برای همه کارگران در همه نقاط حتی حومه های دور دست
- پرداخت حق سختی کار برای کارگرانی که مجبورند در ارتفاع ۵ متر به بالا کار کنند
- پاداش ماهانه برای تمامی کارگران
- دستمزد روز جمعه به همه کارگرانی که پنجشنبه ها به هر دلیل کار نمی کنند پرداخت شود. این نکته گفتنی است که سرمایه داران پیش تر مزد این روز را در صورت تعطیلی پنجشنبه ها، یا عدم حضور کارگران در روزهای پنجشنبه به هر دلیل از جمله بیماری حاداً پرداخت نمی نمودند!!
- اعتصاب ۵ روز به درازا کشید. نیروهای امنیتی رژیم در محل تجمع کارگران حاضر شدند و بساط تهدید و رعب و ارباب پهن کردند. ساواک مطابق معمول ملازم قوای سرکوب بود و چند و چون کارش را تعیین می نمود. در روز ۲۶ اسفند یکی از مزدورانش در مقابل اجتماع کارگران معترض شروع به موعظه تهدیدآمیز کرد اما ۵۰۰۰ کارگر اعتصاب کننده او را هو کردند و حرفهایش را به باد سخره گرفتند. کارگران تا روز ادامه اعتصاب موفق به حصول خواسته های خود نشدند، اما در روزهای بعد با بیشتر خواسته های آنها موافقت گردید.
- سومین جنب و جوش زودگذر نفتگران در این مدت، اعتصاب کارگران پالایشگاه تهران در بهار سال ۱۳۵۳ بود. ساواک و نیروهای سرکوب به محض اطلاع از رخداد با بیشترین شتاب خود را به پالایشگاه رساندند و شروع به تهدید و کشیدن خط و نشان کردند. این اعتصاب با دخالت سندیکا بدون اخذ هیچ نتیجه پایان یافت.

و در رابطه با کارگران نفت حداقل تا شروع نیمه دوم دهه ۵۰ خورشیدی مؤثر افتاد. درست در سالهایی که جنبش کارگری ایران همه جا در حال اعتراض، اعتصاب، خیزش و تعرض بود، در دوره ای که کارخانه ها، با خروش مبارزه کارگران به ورطه تعطیلی می افتادند، سالهایی که اعتصاب از کارخانه ای به کارخانه دیگر سرایت می کرد، آری درست در چنین دوره ای، تمامی مراکز عظیم کشف و استخراج و تولید و پالایش و صدور نفت کم یا بیش به ورطه سکوت غلتیدند و در هیچ کجای آنها، صدای هیچ اعتراض کوبنده و پر دامنه ای به گوش نرسید. رژیم توانست کارگران را شقه شقه کند، دچار تفرقه نماید، یکپارچگی آنها را تا حدود زیادی مختل سازد، قشری را به تسلیم طلبی و مماشات اندازد. لایه ای را به رفرمیسم سندیکالیستی آویزد و به کمک همه این کارها، نفتگران را، این بخش بزرگ جنبش کارگری ایران را زمینگیر کند. در طول تمامی این مدت ۳ اعتصاب در مراکز نفتی رخ داد.

در اسفند ۵۲ کارگران نگهبان شرکت نفت آبادان در اعتراض به سطح بسیار پائین دستمزدها و روزانه کار طولانی، دست از کار کشیدند. آن ها به حداقلی از خواست های خویش رسیدند و به اعتصاب پایان دادند.

دومین اعتصاب باز هم در خوزستان و باز هم در همان ماه اسفند ۱۳۵۲ رخ داد. در روز ۲۳ این ماه عده ای از کارگران که زیر فشار فقر و میزان بسیار نازل دستمزدها به ستوه آمده بودند، بدون برنامه ریزی قبلی و در دایره نسبتاً محدود مرادوات کاری خود، شروع به اعتراض کردند. کارفرمایان خیلی زود حکم اخراج همه این افراد را که شمارشان به ۴۰ نفر بالغ می شد، صادر نمودند، اما کارگران با مشاهده این وضع دست به دامن هم‌زمان خویش در قسمت های دیگر شدند و خواستار حمایت مؤثر آنها گردیدند. حدود ۵۰۰۰ کارگر به این خواست



جنبش کارگری،

علیه ستمگشی زنان

کارگران ضد سرمایه داری

زنان از زمان تولد مورد ستم و رفتارهای تبعیض آمیز قرار می‌گیرند. مادران، به دنبال باید و نبایدهایی که دیده‌اند و خود با آن رشد کرده‌اند نسبت به دخترانشان رفتار می‌کنند و پدران به آن مهر تایید می‌زنند. رفتارهایی در تمام لحظات زندگی یک انسان، لحظاتی که زیر نگاه‌های مداخله گر و آمرانه سپری می‌شوند، نگاه‌هایی که فرصت هر گونه آزادی و اختیار در مورد بدن، رفتار، عواطف و افکار را از زنان می‌گیرد و آنان را به یک انسان مطیع و ضعیف مبدل می‌سازد. چه چیزی موجب می‌شود که زنان تا به این حد از مردان ناچیزتر به حساب آیند؟ چرا این نابرابری، طبیعی‌ترین حقیقت موجود دانسته می‌شود و تقدیس می‌گردد؟ این رفتارهای تبعیض آمیز چرا و با چه منطقی شکل گرفته و ماندگار شده‌اند؟ این افکار و باور و سنت‌ها را، چه آنهایی که درون خانواده و چه آنهایی که از طریق جامعه اشاعه می‌یابند، نمی‌توان بدون بررسی ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ آنها با شیوه زندگی یا مناسبات اقتصادی - اجتماعی درک نمود. دنیای امروزی در نقطه نقطه اش جهان سرمایه داری است. در این شیوه زندگی یعنی در شیوه تولید سرمایه‌داری همه چیز بر پایه سود و انباشت سرمایه برنامه ریزی می‌شود، رشد و تربیت کودکان نیز بر همین اساس شکل می‌گیرد. وسایل بازی و رشد ذهنی کودکان دختر از پیش

برنامه ریزی می‌شود. دختران مشغول بازی با عروسک و اسباب بازی‌های مختص خانه داری می‌شوند و از سنین کودکی یاد می‌گیرند که چگونه باید کارهای خانه را انجام دهند، به آن علاقه مند باشند و آن را وظیفه خود بدانند. خانه داری جایگاهی بسیار مهم و تاثیرگذار در چرخه ارزش افزایی سرمایه دارد. سرمایه همواره تمایل به کاستن از کار لازم (کاری که بابت آن و برای تجدید قوای نیروی کار، به کارگر مزد پرداخت می‌شود) و افزودن به کار اضافی (کاری که در قبال انجامش مزدی پرداخت نمی‌شود و ارزش اضافی را برای صاحب سرمایه به ارمغان می‌آورد) دارد. سرمایه از طریق کارخانگی رایگان، هزینه تولید خود را به میزان بسیار هنگفتی پایین می‌آورد و کل هزینه‌های پرورش نیروی کار، کل هزینه ایجاد مهد کودک و هزینه‌های نگهداری سالمندان و پیران را به نفع طبقه سرمایه‌دار، به نفع کل سرمایه اجتماعی و در جهت فوران نرخ اضافه ارزش‌ها بر دوش طبقه ما آوار می‌کند. زنان با انجام کار خانگی به واقع به عنوان نیروی کار کاملاً رایگان که همزمان کار چند

نفر را انجام می‌دهند مورد استثمار قرار می‌گیرند. آنان مدیریت عاطفی خانواده، تربیت و رسیدگی به تحصیل فرزندان، پخت و پز و تهیه مواد غذایی، شست و شو و نظافت منزل و نگهداری از سالمندان را به صورت تمام وقت انجام می‌دهند و در مقابل آن هیچ حقوقی دریافت نمی‌کنند، مرخصی و ایام تعطیلی ندارند، از داشتن بیمه برای معافیت از کار و تامین معاش در دوران سالمندی نیز محروم هستند. زنان باید جنس دوم باشند تا بتوان کار سخت و طاقت فرسا و تمام نشدنی خانگی را به آنان تحمیل کرد. سرمایه داری همچنین به کار بیرون از خانه زنان نیز نیاز دارد. با تلقی خانه داری به عنوان وظیفه اصلی زنان، می‌توان کار خارج از خانه آنان را کاری غیر ضروری و موقتی تلقی کرد، آنها را با مزد کمتری به کار گرفت و مطیع‌تر و زبون‌تر در محیط کار استثمار کرد.

سرمایه‌داری در طول دهه‌های اخیر، پروسه تولید سود خود را به درون خانه‌های کارگران کشانده است و زنان را مجبور ساخته تا در کنار خانه داری، برای نجات از فقر و فلاکت، با نازل‌ترین دستمزدها به خیاطی و بسته بندی و سبزی پاک کنی و تایپ و ترجمه و کارهای شاق دیگر برای صاحبان سرمایه بپردازند. سرمایه‌داری به ویژه در دوران بحران که ذاتی سرمایه‌داری است به یمن کار خانگی زنان، مردان کارگر را مجبور به اضافه کاری می‌سازد و نیروی کار شاغل خود را تا نصف کاهش می‌دهد. کار خانگی زنان کارگر، اهمی بسیار کارساز در دست سرمایه برای مقابله با گرایش کاهش نرخ سودها است.

سرمایه‌داری با رشد صنعتی و تشکیل جوامع سرمایه‌داری بسیاری از مناسبات و نهادهای جوامع پیشین را در جهت منافع خود تغییر داد و آنچه را که برایش سودمند بود حفظ کرد و بر درست بودن آن پای فشرد. تبعیض‌های جنسیتی، قومی و نژادی از مواردی بود که در هر جامعه‌ای متناسب با فرهنگ آن جامعه بومی سازی و به امری طبیعی تبدیل شد. از جمله نهادهایی که تماما در جهت منافع بورژوازی و مناسبات سرمایه‌داری بود خانواده است. سرمایه‌داری از طریق در اختیار گرفتن و شکل دادن ایدئولوژی مرد خانواده، ایدئولوژی طبقه حاکم را از طریق خانواده به زن و فرزندان که نیروی کار آتی را تشکیل می‌دهند تحمیل کرد. با واگذاری اختیار زن به مرد و به تملک او در آوردن زن و فرزندان، نقش زن را به عنوان یک انسان ضعیف تثبیت کرد و تمام این رفتارها را با مذهب و تقدیس نهاد خانواده نهادینه ساخت. از این طریق زن را از تمام اختیارات انسانی خود ساقط و

او را به انسانی کاملاً مطیع و فرمان بردار و نیازمند دیگری مبدل کرد. در این نظام، جایگاه زن در تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به عنوان جنس دوم تعریف می‌شود. تبعیضات جنسیتی، سنت جوامع ماقبل سرمایه‌داری است، اما هم اینک، ساز و کارهای متناسب چرخه ارزش افزایی سرمایه‌اند و ثانیه به ثانیه توسط این شیوه تولید و به عنوان شروط بقای این نظام بازتولید و ماندگار می‌گردند.

خانه داری موجب فرسودن و تباهی فکر و ذهن و روحیات زنان می‌شود. محروم بودن زن خانه دار از کار در محیط جمعی، امکان رشد و پویایی و نشاط و نیز امکان تعامل با هم‌زن‌جیران و انتقال تجربیات و مبارزه علیه ستمی که بر او وارد می‌شود را از وی می‌گیرد. مبارزه علیه این استثمار، تبعیضات و ستم بر زنان بدون اینکه به صورت مستقیم نابودی نظام بردگی مزدی و سرمایه داری را هدف قرار دهد راه به جایی نخواهد برد. آنچه در جهان تحت عنوان «جنبش زنان»، فمینیسم و فمینیسم اسلامی! حضور دارد، ریشه‌های واقعی ستم بر زنان و نقش ضد انسانی نظام سرمایه داری را پرده پوشی می‌کند. آنچه این جنبشها تحت عنوان «مبارزه برای حق برابر زنان با مردان جهت دستیابی به نهادهای مدیریتی و ریاست جمهوری»، تبلیغ می‌کنند صرفاً راه گشای زنان بورژوا است تا در نهادهای برنامه ریزی و اجرائی و قدرت سرمایه سهیم و شریک شوند. معضل بنیادی میلیونها زن خانه دار، کشاورز، کارمند، معلم و پرستار این است که برده نظام مزدبگیری هستند، استثمار می‌شوند و ساقط از هر نوع حق دخالت آزاد انسانی در سرنوشت کار و محصول کار و زندگی خویش اند. جنجال «رهایی زنان» در ایران، راهکار اپوزیسیون‌های بورژوازی برای گسترش پایه‌های نفوذ و قدرت خویش در مقابل جمهوری اسلامی است. آنها با همه توان به شستشوی مغزی ما می‌پردازند و القا می‌کنند که آنچه جمهوری اسلامی علیه زنان انجام داده و می‌دهد، ناشی از دینی بودن دولت است و ربطی به سرمایه‌داری ندارد!! واقعیت این است که در ایران، سرمایه با سلاح دین، آزادی‌ها را از زنان سلب و حقوق انسانی آنان را پایمال می‌کند و در بسیاری از کشورها با سلاح‌های دیگر به این جنایت گری می‌پردازد.

اما لازم است به یک نکته بسیار مهم دیگر هم بپردازیم و آن این است که چرا در کشورهای پیشرفته سرمایه داری امریکا، کانادا، اروپای غربی و شمالی موقعیت زنان در مقایسه با وضعیت زنان ایران و اکثر کشورهای جهان مناسب تر است؟ در این کشورها

هم، زنان جنس دوم تلقی می شوند، وظیفه اصلی آنان خانه داری است، در محیط کار دستمزد کمتری می گیرند، مورد تعرض جنسی هستند، به عنوان کالای جنسی برای تبلیغات استفاده می شوند، سوژه متداول شوخی‌ها و جوک‌های مرسوم و اصطلاحات عامیانه جنسیتی و تحقیرآمیز هستند، اما در انجا از خشونت‌های بدنی علیه زنان در خانواده، سختگیری‌های افراطی پدر و برادر و بزرگترها، قتل‌های ناموسی، اسید پاشی و سنگسار، احکام ارث، مهریه و قوانین مرد سالارانه خانواده و بسیاری از تبعیضات جنسی آوار شده بر زندگی زنان ایرانی تقریباً اثری نیست. چرا وضعیت زنان در ایران بسیار وخیم تر است؟ چرا در جوامع پیشرفته سرمایه داری بسیاری از این توحشها وجود ندارد و بسیاری از رسوم و سنن فسیل شده اعصار گذشته دور ریخته شده است؟ جوابهای مرسوم از این قرار است که در آنجا دین از دولت جداست، غربی‌ها با فرهنگ اند و ایرانیان فرهنگ عقب افتاده دارند!! نگاهی سریع به تاریخ سرمایه داری غرب به وضوح آشکار می سازد تا اوایل قرن بیستم از دستاوردهای جنبش زنان در امر برابری خبری نبود. برای شمردن حجم جنایات سرمایه داری متمدن!! غرب علیه زنان به صدها جلد کتاب نیاز است. ۱۶ ساعت کار روزانه، شدت کار کشنده، شرایط کار مرگبار، کشیدن ارابه توسط زنان حامله و محرومیت زنان از حق رای، تنها بخش کوچکی از این توحش است. باید دید که در این گوشه از دنیای سرمایه داری وقوع چه حوادث و اتفاقاتی منجر به کاهش تبعیض بر زنان شد.

جنبش برابری خواهی زنان به دستاوردهای مبارزات و میدان داریهای طبقه کارگر تکیه دارد. به یمن شورش های حماسی کارگران در اواسط قرن نوزدهم، برپائی جنبش پرشکوه انترناسیونالیستی، قیام جاودانه کمون پاریس، پیکار عظیم کارگران روسیه در دهه های اول و دوم قرن بیستم و نوع این جنبشها، کارگران این کشورها با اینکه زیر فشار استثمار سرمایه قرار دارند اما در همان حال، از یک خورد و خوراک و پوشاک حداقلی برخوردارند، ساعات کمتری را به کار می پردازند، برای خود سریناهی دارند، بیمه بیکاری می گیرند، از حق رای برخوردارند، برای آموزش فرزندان خود با سد مشکلات مالی عظیم مواجه نیستند، برای دکتر و دارو و درمان مجبور به تحمل هزینه های سنگین نمی باشند. مجموعه این شرایط، بستری فراهم آورده است تا زنان خود را مجبور به خرید و فروش خویش نبینند و در هنگام ازدواج مهریه ای مطالبه نکنند. زنان برای

معاشرت با مردان و نوع پوشش خود و ازدواج و طلاق نه فقط از هیچ کس اجازه نمی گیرند، نیازمند کسب هیچ اجازه ای هم نیستند زیرا که جنبش کارگری، بورژوازی را از قدرت تحمیل این اجبار ساقط کرده است، اجباری که بورژوازی توسط پدر و مادر و خویشاوندان و دولت در زندگی خصوصی انسان ها اعمال می کند. مبارزات گذشته های دور کارگران نه فقط شر نهادها و قانون رسمی دولتی را از سر زندگی انسانها کوتاه نموده است، باور به نابرابری بین زن و مرد را هم تا حدود زیادی از ساختار مغز و شعور آدمهای این گوشه از جهان سرمایه داری پاک کرده است.

در ایران و در عظیم ترین بخش دنیای سرمایه داری هیچ اثری از هیچ کدام این امکانات، پشتوانه ها و دستاوردها نیست. همه مصیبتها هم در همین جا، در زمین گیری و زبونی و بی قدرتی جنبش کارگری است. فاجعه اساسی آنست که در جوامع مشابه ایران، طبقه کارگر نه در پهنه پیکار روز علیه سرمایه، سنگر نیرومندی ساخته است و نه هیچ میراثی از چنین سنگر سازی ها، در گذشته های دور یا نزدیک خود دارد. زن کارگر در ایران سرپناه ندارد، کار ندارد، هزینه خورد و خوراک و پوشاک خود و کودکانش را ندارد، از هیچ امکان دارو و درمان برخوردار نیست. او فقط توسط شریعت و دین سرمایه محکوم به سنگسار نگردیده است، بند، بند هستی جامعه وحشت آور سرمایه داری او را هدف سنگسار و زیر رگبار خشم و سرکوب و جنایت گرفته است. معضل بنیادی، غیبت جنبش سرمایه ستیز کارگری است. غیبت فاجعه بار جنبشی که باید به صورت بی وقفه، علیه شالوده موجودیت سرمایه داری و علیه تمامی اشکال تجاوز و تهاجم و بربریت سرمایه به انسانها، در جنگ باشد. جنبشی که باید به یمن این جنگ و دستاوردهای این جنگ تا زمانی که سرمایه داری باقی است به استثمار شوندگان و فرودستان و همه آدمها، معیشت، موقعیت، حقوق، عزت، شرف و پشتوانه ببخشد.

جنبش کارگران در ایران فتوحاتی نداشته است، دستاورد مهمی کسب نکرده است، پشتوانه ای برای احداث فراهم نموده است، جمعیت عظیمی از کارگران حتی قادر به دریافت دستمزدهای چندین ماه به تعویق افتاده خود نیز نمی باشند. چرا چنین است، پرسشی است که پاسخ آن نیازمند تشریح یک تاریخ است. بطور فشرده باید گفت که این جنبش صد سال جنگیده است اما نه برای خود و نه در سنگر ضد سرمایه داری که کاملاً برعکس، پشت سر این یا آن رویکرد ارتجاعی بورژوازی، برای افزایش و

مبارزه علیه ستم و تبعیضات
جنسی بدون اینکه نابودی
نظام بردگی مزدی و سرمایه
را هدف قرار دهد راه به جایی
نخواهد برد. مسئله ستم
جنسی زنان مسئله‌ای زنانه
نیست و ما باید به عنوان
یک طبقه، زن و مرد کارگر،
دست در دست هم خواستار
لغو کار مزدبگیری و برچیدن
سرمایه داری برای محو کار
خانگی شویم. در جنبش
طبقه خود فریاد سر دهیم
که باید سهمی از محصول
کار اجتماعی به کار خانگی
تعلق یابد، زنان مستقل از
شاغل یا بیکار باید از بالاترین
سطح معیشت و رفاه و تأمین
اجتماعی، از بهداشت و درمان
و آموزش رایگان برخوردار
باشند. برابری کامل بین زن و
مرد در همه قلمروهای زندگی
اجتماعی از جمله در امر
ازدواج و طلاق و ممنوعیت
چند همسری رسمیت یابد.
هر گونه دخالت دولت یا هر
گروه و مؤسسه‌ای در زندگی
شخصی زنان، از جمله در نوع
پوشش، باید جرم تلقی شود
و مرتکبین این دخالتها مورد
مجازات واقع شوند.

کاهش قدرت این یا آن جناح طبقه سرمایه دار!! معضل جنبش کارگران
ایران آنست که علیه سرمایه نمی جنگد، در تدارک این جنگیدن نیست.
دست به کار سازمان دهی قدرت پیکار ضد سرمایه داری توده های طبقه
خود نمی شود. زیر نام مبارزه، در بی راهه ها می چرخد. بست نشینی و
طومار نویسی، توسل به قانون و آویختن به جناحها و شخصیتها و حزب
و سندیکا سازی را جایگزین جنبش شورایی ضد سرمایه داری می سازد.
مبارزه علیه ستم و تبعیضات جنسی بدون اینکه نابودی نظام بردگی
مزدی و سرمایه را هدف قرار دهد راه به جایی نخواهد برد. مسئله ستم
جنسی زنان مسئله‌ای زنانه نیست و ما باید به عنوان یک طبقه، زن و
مرد کارگر، دست در دست هم خواستار لغو کار مزدبگیری و برچیدن
سرمایه داری برای محو کار خانگی شویم. در جنبش طبقه خود فریاد
سر دهیم که باید سهمی از محصول کار اجتماعی به کار خانگی تعلق
یابد، زنان مستقل از شاغل یا بیکار باید از بالاترین سطح معیشت و رفاه
و تأمین اجتماعی، از بهداشت و درمان و آموزش رایگان برخوردار باشند.
برابری کامل بین زن و مرد در همه قلمروهای زندگی اجتماعی از جمله
در امر ازدواج و طلاق و ممنوعیت چند همسری رسمیت یابد. هر گونه
دخالت دولت یا هر گروه و مؤسسه‌ای در زندگی شخصی زنان، از جمله
در نوع پوشش، باید جرم تلقی شود و مرتکبین این دخالتها مورد مجازات
واقع شوند.

فقط و فقط جنبش شورایی سرمایه ستیز توده های کارگر است که می
تواند حتی در همین جهنم گند و خون و دهشت سرمایه داری کل این
انتظارات را با قدرت بر طبقه سرمایه دار و دولتش تحمیل کند. چندین
دهه است که عناصری از طبقه ما برای مبارزه علیه ستم جنسی به دنبال
کجراهه های فمینیستی به گروه و دفتر و دستک سازی مشغول اند. در
نزد اینان مبارزه با مرد سالاری و ستم جنسی مختص افراد مسلط به یک
مکتب و ایدئولوژی خاص است و توده های کارگر فاقد این ویژگی باید
توسط آنان رهبری شوند! توده کارگران هیچگاه استقبالی از آنان نکرده
اند و مبارزات خود در این زمینه، به طور مثال مقابله با حجاب اجباری
را بدون حضور آنان پیش برده اند. اصولا سوخت و ساز مبارزه کارگری
سنخیتی با مکتب پردازی، گروه سازی و رهبر تراشی ندارد. جنبش
طبقاتی کارگران، متشکل از زنان و مردانی با سطوح مختلف آگاهی است
که دست در دست و به همراه هم، بدون هیچ رهبر و فرمانده، از طریق
شوراهای کارگری، در اعتراضات و راهپیمائی و اعتصابات، قدم به قدم
با گسترش و تعمیق افق و خواستههای شفاف ضد سرمایه داری، سموم
فکری ناشی از سرمایه داری از جمله مرد سالاری را از ذهن و شعور خود
پاک می کند و جامعه ای رها شده از کارمزدی و همه ستمگری ها و
تبعیضات غیرانسانی بنا می سازد.

«زندگی بهتر کارگران با رشد سرمایه»!!! - تجربه بنگلادش

سیامک

بنگلادش تا کمی قبل توسط سازمان ملل سرمایه، جزو کشورهای با رشد کم (سرمایه داری) طبقه بندی شده بود. کشور بیست که بیشترین و سریع ترین رشد اقتصادی را در منطقه آسیا-پاسیفیک دارد، رشد تولید ناخالص ۵،۴ درصد حتی در سال ۲۰۲۰، سال بدترین بحران های بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی از بعد از جنگ دوم جهانی. از سال ۲۰۱۶ سرمایه اجتماعی بنگلادش پس از چین مقام دوم تولید پوشاک را به خود اختصاص داده و هم اکنون دومین صادر کننده بزرگ پوشاک جهان است. طبق گزارش بانک جهانی سرمایه تولید ناخالص داخلی بنگلادش طی ۴۲ سال (۱۹۷۲ تا ۲۰۱۴) ۲۸ برابر شده و در این سال به رقم ۱۷۴ میلیارد دلار رسیده است. این رشد اقتصادی و تولید انبوه ارزش های اضافی توسط بیش از صد میلیون کارگر بنگلادشی بهیچ وجه به معنی شرایط بهتر زندگی کارگران نبوده، توده های کارگر بنگلادش را فقیرتر نموده و به غیر از سرمایه کشورهای "پیشرفته"، سرمایه داران محلی را هم پرورتر می نماید. صاحبان زار، اچ اند ام، پریمارک، بنتون و غیره، بیشترین بخش ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران حوزه پوشاک پیش ریز سرمایه را تصاحب می کنند. ۸۰ درصد کارگران این بخش را زنان تشکیل می دهند و دستمزد ماهانه شان کمتر از ۱۰۰ یورو در ماه است. بخش دیگری از این ارزش تولید شده به سرمایه داران محلی می رسد که بهره کشی را سازمان دهی می کنند.

در دوران پاندمی، حداقل یک چهارم این کارگران (بیشتر از یک میلیون)، بدنبال سقوط شدید صادرات، برای چندین ماه اخراج شدند که موجب

فقر و فلاکت بیشتر آنان و خانواده هاشان شد. در منطقه داکا و در شهر های دیگر، جایی که این صنایع متمرکز هستند، به مدت ۶ ماه هزاران کارگر در صف بسته کمک های غذایی که توسط سندیکاها و یا سازمان های خیریه دیگری سازماندهی شده بود چشم براه این کمک ها و صدقه ها انتظار می کشیدند.

علاوه بر دستمزدهای بسیار پایین، از علت های دیگر که سرمایه خارجی را به بنگلادش جلب می کند خیل عظیم نیروی کار جوان (با سن متوسط ۲۷ سال) بیکار پشت درب کارخانه ها، توده عظیم و رو به افزایش زنان کارگر، تبدیل کومه و بیتوته خانواده های کارگری به فابریک های کوچک و به کارگیری نیروی کار زنان و کودکان در آن ها با کمترین هزینه و تسلط مطلق اتحادیه های راست منحنی است که امان هر حرکت خود انگیخته کارگری علیه سرمایه را از آن ها گرفته است. سرمایه داران اعم از داخلی و خارجی در این سکوت مرگ تا هر کجا بخواهند جولان می دهند. کارگران بنگلادش بطور عموم در شرایط بغایت غیرانسانی، شدت کار بالا و محیط کار آلوده به انواع آلاینده های کشنده مجبور به تولید هر چه انبوه تر سود و انباشت سرمایه اند و در این بین محیط کار و موضوع کار کارگران حوزه های تولید پوشاک از این هم اسفناکتر است. در روند تولید پارچه و پوشاک برای هر کیلو گرم لباس چند کیلوگرم مواد شیمیایی بکار می رود. عوارض این مواد بر کارگران نظیر ناراحتی کبد، گواتر و اختلال در سوخت و ساز بدن، تغییرات هورمونی، نازایی باقی ماندن آن ها و نظایر آنها است. پارچه ها در هنگام تولید و ترانسپورت با آنتی باکتری ها

ضد عفونی می شوند تا هم بوی خوش دهند و هم سالم به بازار برسند. این شرایط جهنمی کارگران حوزه پوشاک سرمایه است. آن چه کارگران بنگلادشی طی دهه ها برای سرمایه داران سود تولید کرده اند، و «رشد قوی اقتصادی» نامیده می شود، برای خانواده های آن ها جز فقر، بی داروئی و مرگ و میر نداشته، طوری که مرگ و میر کودکان هم چنان بالاست، نرخ مرگ و میر کودکان ۲۱،۶ در هزار و کودکان تا ۵ سال ۲۶،۱ در هزار است.

سرمایه داران، کارگزاران اتحادیه ای، احزاب رنگارنگ و سازمان های بین المللی نظیر سازمان ملل سرمایه، این توهم را در کارگران جا انداخته اند که علت وضعیت کنونی طبقه کارگر نه در ذات نظم سرمایه، نه در رابطه ای که ما کارگران را از کارمان بیگانه می سازد و نه در کار مزدی بلکه در سوء مدیریت و عدم سرمایه گذاری داخلی و خارجی و خلاصه در کمبود سرمایه است، تا جایی که در برخی اعتراضات و اعتراضات در کارخانه ها و محیط های کار، کارگران خواستار سرمایه گذاری بیشتر و رفع سوء مدیریت یا دولتی سازی می شوند. ولی این توهمی بیش نیست، در آمریکا، اروپا، چین و غیره با رشد اقتصادی و مدیریت مدرن و کار آمد، وضع طبقه ما همین است! ما خالق همه ثروت تولید شده در دنیا هستیم، نیروی کار ماست که آن را می آفریند و تولید ارزش می کند و از ما با کارآمدترین روش ها روبرو می شود. عناوین سازمان های بین المللی سرمایه در تقسیم بندی جهان نیز به سرمایه داری پیشرفته و کمتر پیشرفته، فقط به این منظور ساخته و پرداخته شده اند که توده های کارگر را با این توهم بفریبند که اگر سرمایه اجتماعی یک کشور بیشتر رشد

فاتحان فردا

بیدادگری، این زمان با گامی استوار پیش می‌رود.
ستمگران خود را برای صد قرن تجهیز می‌کنند.
زور، قول می‌دهد: «چنین که هست، می‌ماند.»
جز صدای فرمانروایان ستمگر هیچ صدایی طنین نمی‌افکند.
و در بازارها استعمارگر بانگ بر می‌دارد: «اینک، تازه من آغاز می‌کنم.»
اما از استعمارشدگان، اکنون بسیاری می‌گویند: «آنچه ما می‌خواهیم،
هرگز شدنی نیست.»

اگر زنده‌ای، مگو «هرگز»
هیچ یقینی را یقین نیست.
چنین که هست، نمی‌ماند.
پس از ستمگران، ستمدیدگان سخن خواهند گفت.
چه کسی را یارای آن است که بگوید «هرگز»؟
از کیست که استعمار دوام می‌یابد؟ از ما
از کیست که استعمار معدوم می‌شود؟ باز هم از ما
اگر از پای افتاده‌ای، برخیز.
اگر شکست خورده‌ای باز بجنگ!
آن کس که جایگاه خویش را شناخت، چگونه می‌توان بازش داشت؟
چرا که شکست خوردگان امروز، فاتحان فردایند.
و «هرگز» به «هم امروز» تبدیل می‌شود.

بر تولد برشت

کند وضع طبقه کارگر نیز بهتر می‌گردد.
شعور طبقاتی سرمایه داران، مدیران سرمایه
و دولت آن‌ها همواره در پروسه بازتولید
رابطه خرید و فروش نیروی کار سیمای
واقعی خود را ظاهر می‌سازد. مدیران سرمایه
به محض این که پروسه انباشت سرمایه دچار
کوچکترین اختلال می‌گردد فرمان به هجوم
حداقل‌ها و دستمزد نازل کارگران می
دهند، و از طرف دیگر بساط صدقه، کمک
های غذایی و از این قبیل سفره‌های توهم
انسان دوستی پهن می‌کنند. آن‌ها همواره
آن می‌کنند که سرمایه به آن‌ها امر می
کند، وظیفه مدیران سرمایه هیچگاه صیانت
از دستمزدها، بیکاری و فقر و گرسنگی ما
و شرایط کار ما نیست. ما کارگران، تولید
کنندگان ثروت و سرمایه جامعه هستیم و
رفاه اجتماعی و زندگی شایسته حق مسلم
ماست. همین ما کارگرانی که می‌بایست
با تکیه بر قدرت جمعی طبقاتی خود جلو
سرمایه داران به ایستیم برای زندگی بهتر
مبارزه کنیم، اعتصاب کنیم و شرایط زندگی
خود را تغییر دهیم، ممکن است شکست
بخوریم و گاهی هم موفق شویم، این نیاز
روزمره زندگی ماست، باید آگاه باشیم
که تا زمانی این نظم بر قرار است ما برده
مزدی بیش نیستیم. برای دستیابی به یک
زندگی انسانی، به صورت یک طبقه متحد با
بر پا کردن شوراهای خود برای محو نظم و
مناسبات سرمایه داری و لغو کار مزدی و بر
چیدن هر نوع دولت بالای سر، اداره شورایی
جامعه را به دست گیریم.

گزارش اعتصاب و زد و خورد کارگران شهر «پیاچنزا»

خود تا حصول نتیجه ادامه می دهند. سرمایه داران، پلیس و سیستم حقوقی نیز انسان که فلسفه وجودی و مأموریت آنها است برای سرکوب این مبارزات نقشه کشیدند. قوای سرکوب منتظر فرصت بود تا اینکه در روز ۸ مارس صدها کارگر زن و مرد، با فراخوان SI COBAS ضمن اعلام اعتصاب و تعطیل کار، در مقابل ورودی AMA-ZON تجمع کردند و خواستار تحقق خواسته‌های خود شدند. کارفرمایان با مشاهده خشم کارگران عاصی دست به عقب نشینی زدند و اعلام داشتند که شماری از مطالبات را قبول می کنند. تا اینجا توده کارگر احساس پیروزی می کرد اما پلیس و قوه قضائیه و دستگاه‌های نظم سرمایه این موفقیت را ولو حقیر، مشکلی برای چرخه سود سرمایه، تشویق دهها میلیون کارگر ایتالیایی برای بسط

سپیده دم چهارشنبه ۱۰ مارس، پلیس شهر پیاچنزا (piacenza) در استان امیلیا رومانیای ایتالیا، با یک عملیات تهاجمی سرکوبگرانه به خانه های ۲۱ نفر از کارگران FEDEX و فعالان SI COBAS یورش برد، موبایل ها، کامپیوتر ها و حتی لباس های کار کارگران را مصادره و ضبط کردند. ۲ نفر از کارگران به نام های «محمد عرفات» و «کارلو پاللاویچینی» را مجبور به تحمل حبس خانگی نمود. ۵ کارگر دیگر را از حق اقامت در شهر محروم ساخت!! و برای ۵ کارگر مهاجر نیز حکم اخراج، آوارگی و ترک کشور ایتالیا صادر کرد. یک جرمه جمعی به مبلغ ۱۳۲۰۰ یورو با بهانه زیر پا گذاشتن قوانین ضد کوید ۱۹ هم برای کارگران به اجرا نهاد!! اقدامی که با هماهنگی پلیس و قوه قضائیه برنامه ریزی شد و علیه کارگران انبارهای FEDEX-TNT اعمال گردید. اقدامی که همخونی و نقش همگون پلیس و نهادهای حقوقی سرمایه داری علیه مبارزات کارگران را، در سراسر دنیا اعم از ممالک منادی دموکراسی و حقوق بشر یا کشورهای آکنده از مخوف ترین زندان ها، شکنجه گاهها و میدان های تیر به نمایش می گذارد. در ماههای ژانویه و فوریه کارگران انبارهای FEDEX-TNT چند بار متوالی دست به اعتصاب زدند، آنها از تغییر قراردادهای کار خود که به صورت یک طرفه از جانب صاحبان سرمایه برنامه ریزی و به اجرا در می آمد، عاصی بودند. با توقف چرخه کار، خشم خود را نسبت به کارکرد کارفرمایان نشان دادند و خواستار الغاء تصمیمات آنها شدند. کارگران گفتند که به مبارزات

در روی بنر نوشته شده: پیاچنزا: FEDEX-TNT جنایت می کند / کارلو و عرفات باید زود آزاد بشوند / دستها از مبارزات کارگران کوتاه. متحد، پیروزیم



اعتصاب و طغیان کارگران TEXPRINT کارخانه تولید پارچه در

پراتو (PRATO)

کارگران شرکت موسوم به «تکس پرینت» ۷ روز در هفته و هر روز ۱۲ ساعت کار می کنند. این کارخانه در شهر پراتو، در کشور ایتالیا، در مهد دموکراسی و حقوق بشر سرمایه داری و در جامعه ای آکنده از اتحادیه های کارگری قرار داد. در ایتالیا روزانه کار به روایت قانون سرمایه ۸ ساعت و کار هفتگی ۴۰ ساعت است!! اما تکس پرینت قانون مجسم، ناطق، نافذ، صائب و قاهر سرمایه است. در اینجا سرمایه دار، قاطع و قدرتمند به کارگران اخطار داده است که هر هفته باید ۸۴ ساعت کار کنند، به مزد روز خود راضی باشند، در غیر این صورت کارگر فراوان است و می توانند راه خود گیرند. قانون واقعی سرمایه این است. کارگران مدت‌ها تحمل نمودند، اما تحمل ۸۴ ساعت کار شاق هفتگی آن هم در یک کارخانه نساجی ممکن نیست. سرانجام دست به اعتصاب زدند. ۶۰ روز تمام جلوی دربهای ورودی شرکت اجتماع کردند و فریاد اعتراض سر دادند. صبح روز دهم مارس پلیس ضد شورش سرمایه وارد میدان شد، دست به حمله زد، به ضرب و شتم کارگران پرداخت و حداقل دو کارگر را با جراحات زیاد و وضعیت جسمی وخیم راهی بیمارستان ساخت.

دامنه پیکار و در یک کلام خطری برای نظام بردگی مزدی دید.

پلیس پیاجنزا گردهمائی اعتراضی کارگران در مقابل شرکت FEDEX را بهانه یورش به صفوف کارگران نمود، این میتینگ اعتراضی از روز اول فوریه توسط کارگران شرکت و با پشتیبانی همزنجیران آنها در شمار زیادی از انبارها آغاز و ۱۳ روز تمام ادامه یافت. صدها کارگر دو هفته تمام در مقابل تهاجمات پلیس سرمایه ایستادگی کردند، مقاومتی که بر قهر قوای سرکوب افزود و سرانجام یورش ضدانسانی پلیس پیاجنزا را به دنبال آورد. روز بعد کارگران باز هم دست به تشکیل اجتماع زدند، این بار در مقابل اداره پلیس صف بستند و آوار خشم خود را بر سر سرکوبگران فروریختند. توضیحات:

۱ - COBAS - سندیکائی که در سال ۲۰۱۰ میلادی به شکل کنونی آن تأسیس شد. بنیانگذارانش از فعالان کارگری دهه های هفتاد و هشتاد سده پیش بوده اند. آن ها در آن زمان کمیته های مختلفی به نامهای مبارزه، تبلیغات، پایه و ... تأسیس کردند تا از این طریق در پیشبرد مبارزات کارگران ایفای نقش نمایند. COBAS خود را از سندیکاهای موجود و تشکلهای اتحادیه ای سراسری متمایز می بیند، فاقد نهاد رهبری متمرکز ماوراء تشکیلات است. متشکل از کمیته های کارگری خود سازمان یافته ای است که هر کدام به صورت محلی و خودجوش به وجود آمده اند. استراتژی مشترک آنها بازسازی سندیکا با الگوی شوراهای مراکز کار است. COBAS حدود ۵۰۰۰۰۰ عضو دارد.

۲ - FEDEX (FEDEX CORPORATION) شرکتی است که در سال ۱۹۷۱ در امریکا تأسیس شد، حوزه فعالیتش ارسال سریع مرسوله های پستی است. در ایتالیا با غول الکترونیکی AMAZON برای جا به جایی بسته ها همکاری می کند.

